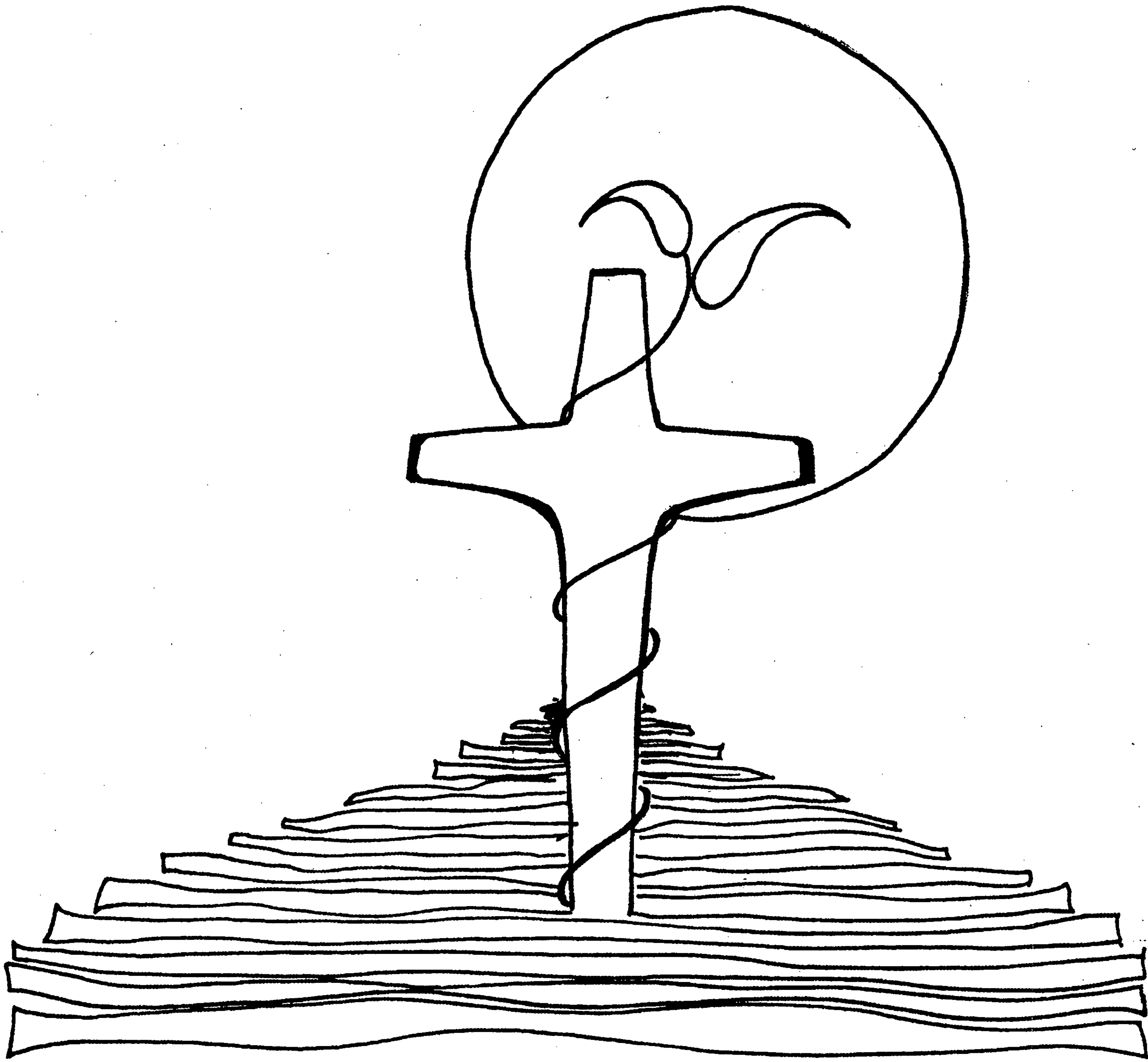


اشاره

دائرة المعارف دين ويراسته‌ی ميرچالياده، معروفترين و جامعترين دائرة المعارف دين شناسي است که با استفاده از معتبرترين دانشمندان اين رشته علمي، موضوعات بسيار متنوعي را در زمينه‌هاي گوناگون دين و اديان موجود جهان مورد تحقيق و موشکافي قرار داده است، مسأله مهدويت نيز از جمله مسائلي است که توسط اين دائرة المعارف در مدخلي مستقل مورد بحث واقع شده است و در ضمن آن سعي شده است تا بارويکردي نسبتاً تطبيقي، اندیشه‌ي انتظار موعود در سه مذهب بزرگ عصر حاضر يعني - مهدويت، مسيحيت و اسلام مورد بررسي قرار گيرد. قسمت دوم اين مدخل هم اکنون به حضورتان تقديم مي‌گردد.

مهدويت از دیدگاه دين پژوهان و اسلام شناسان غربی (۲)

دائرة المعارف دين، ميرچالياده
ترجمه: بهروز جندقي

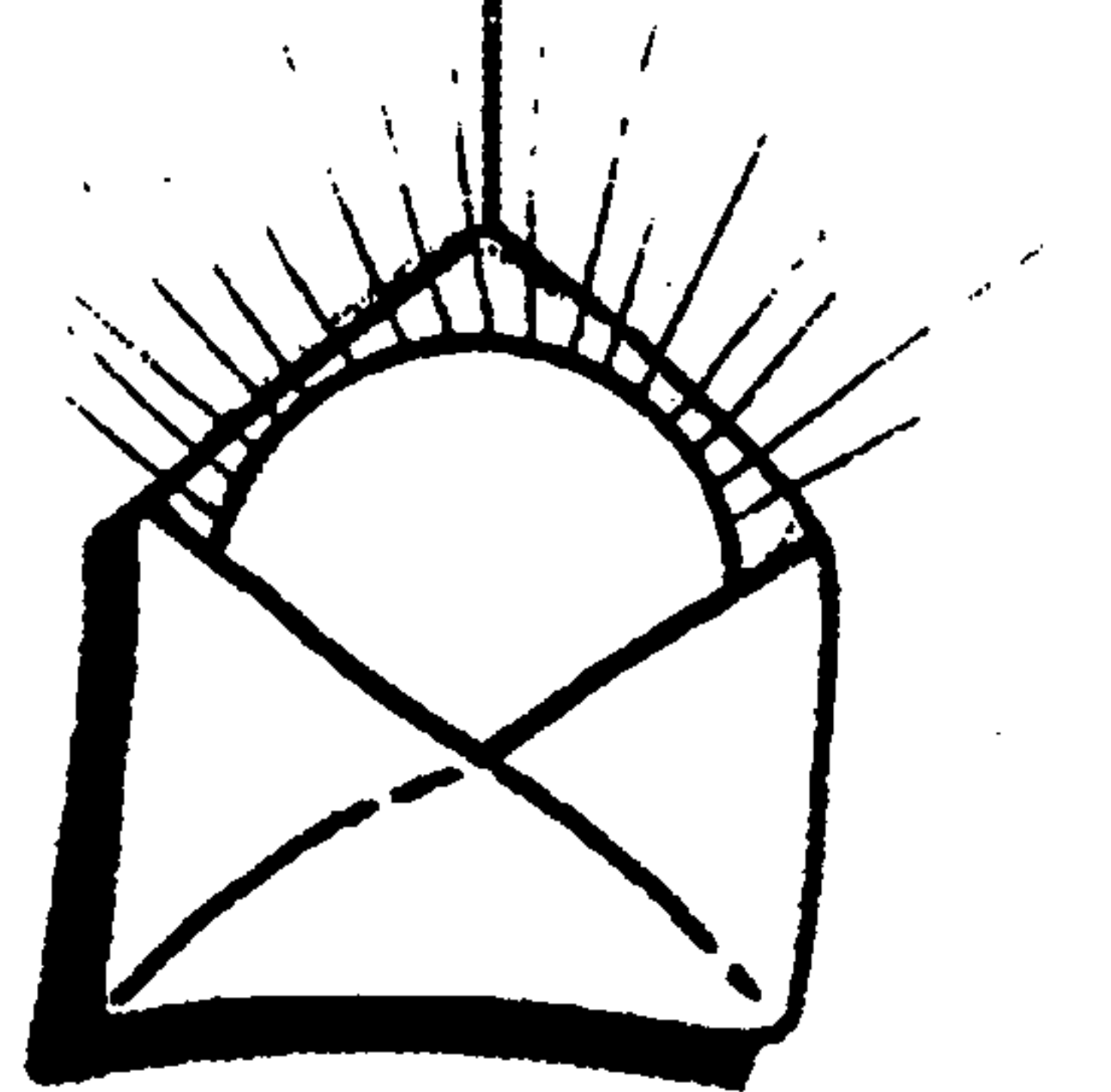


مقدمه

در شماره پیشین فصلنامه مروری بین فرهنگی بر مفهوم و عقیده‌ی مسیحا باوری در ادیان مختلف، به ویژه در مسیحیت را ارائه نمودیم، مقاله حاضر به تبیین مسیحا باوری در سنت یهود می‌پردازد و مقاله سوم (در شماره آینده فصلنامه) به ترسیم سیمای مهدویت در اسلام از دیدگاه اسلام شناسان غربی می‌پردازد.

مسیحا باوری در یهودیت

اصطلاح مسیحا باوری بر نهضت، یا نظامی از عقاید و نظرات دلالت می‌کند که محور آن انتظار ظهور یک مسیح (برگرفته از واژه‌ی عبری مشیاح (mashiah)، یعنی "خود تدهین شده") است. فعل عبری مشاح (mashah) یعنی تدهین اشیاء یا افراد با روغن در موقع مناسب برای اهداف مقدس و علاوه بر آن برای اهداف معمول دنیوی. شکل فاعلی این واژه در مورد هر کسی که رسالت خاصی از سوی خدا داشته به کار رفته است (یعنی، فقط شامل پادشاهان یا کشیتهای والا مقام نبوده)، گرچه واژه‌ی تدهین شده صرفاً استعاری است (پیامبران، اسقفهای



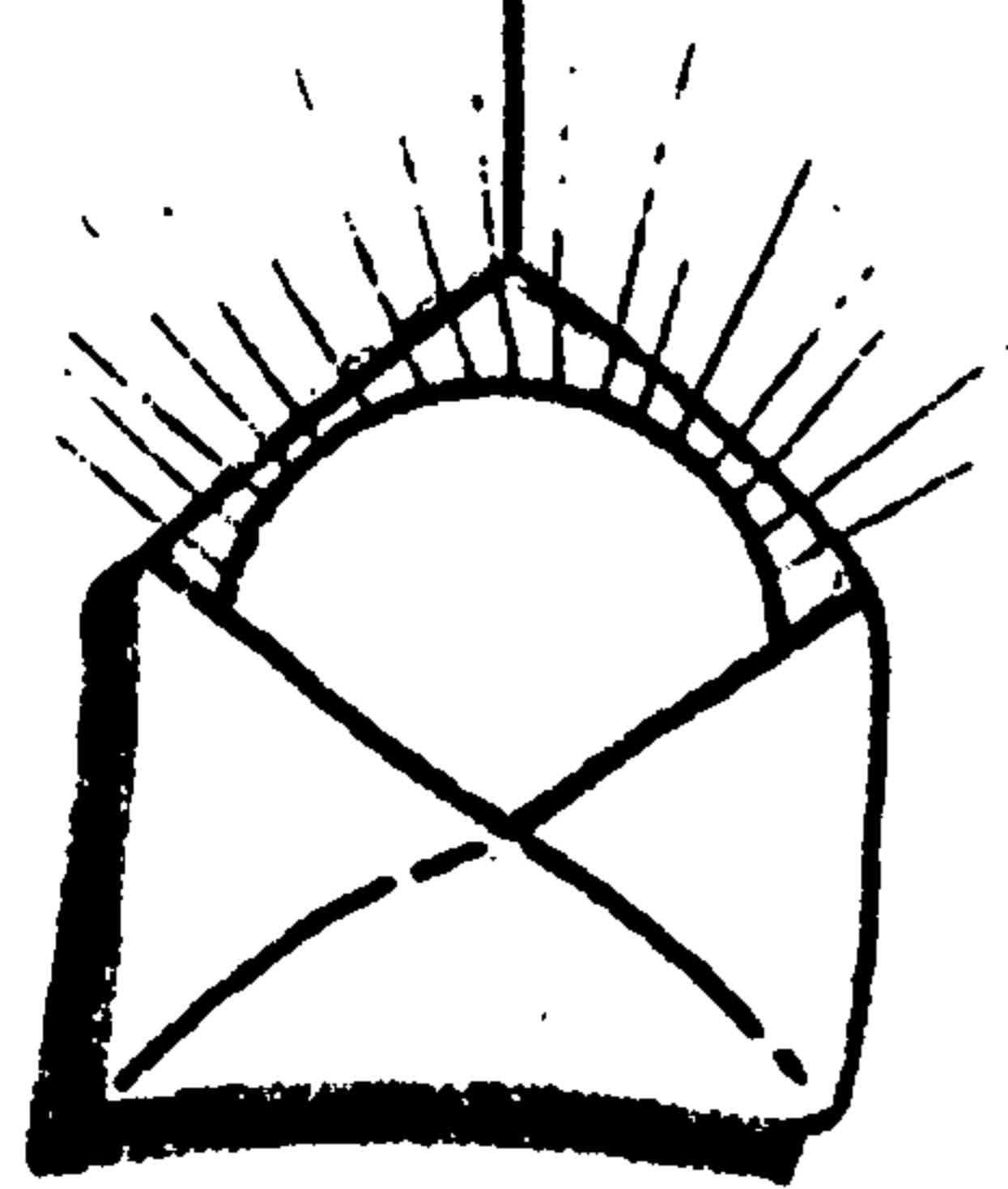
انظار

۱۱۲

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

اعظم) و در نهایت، مفهوم ضمنی ناجی یا نجات دهنده‌ای را که در آخر زمان ظهور خواهد کرد و سلطنت خداوند، بازگشت اسرائیل، یا هر حاکمیتی را که وضعیتی آرمانی برای جهان تلقی شده است با خود خواهد آورد، یافته است. [به معادشناسی مراجعه کنید].

این گسترش معنایی خاص ناشی از این اعتقاد یهود بود که نجات نهایی اسرائیل، اگر چه ساخته و پرداخته خداوند است اما، به عهده‌ی سلاله‌ای از خاندان سلطنتی داوود بوده، به وسیله‌ی او تحقق خواهد یافت. او، "پسر داوود"، بهترین فرد تدهین شده پروردگار خواهد بود. به این ترتیب، واژه‌ی مشیاح (mashiah) از بافت یهودی اولیه‌ی خود، خارج شده کاربردی عمومی یافت و به گرایش‌ها یا امیدهایی نسبت به شخصیتی آرمانی یا از جهاتی دیگر نسبت به نجات جامعه و جهان دلالت می‌کرد. به نظر می‌رسد که واژه‌ی مسیحا باور (messianic) که گاه خصلت بازگشتی دارد (نشانه بهشت گمشده یا بهشت بازیافته)، بدین معنا که بازگشت گذشته و عصر طلایی گمشده را مجسم می‌کند. این واژه در موارد دیگر آرمانی‌تر به نظر می‌رسد، به این معنا که وضعیتی تکاملی را به تصویر می‌کشد که نظیر آن قبلاً هرگز نبوده است ("آسمانی جدید و زمین جدید")؛ مسیحا فقط روزهای گذشته را احیای کند بلکه "عصر جدیدی" را به همراه می‌آورد.



انظار

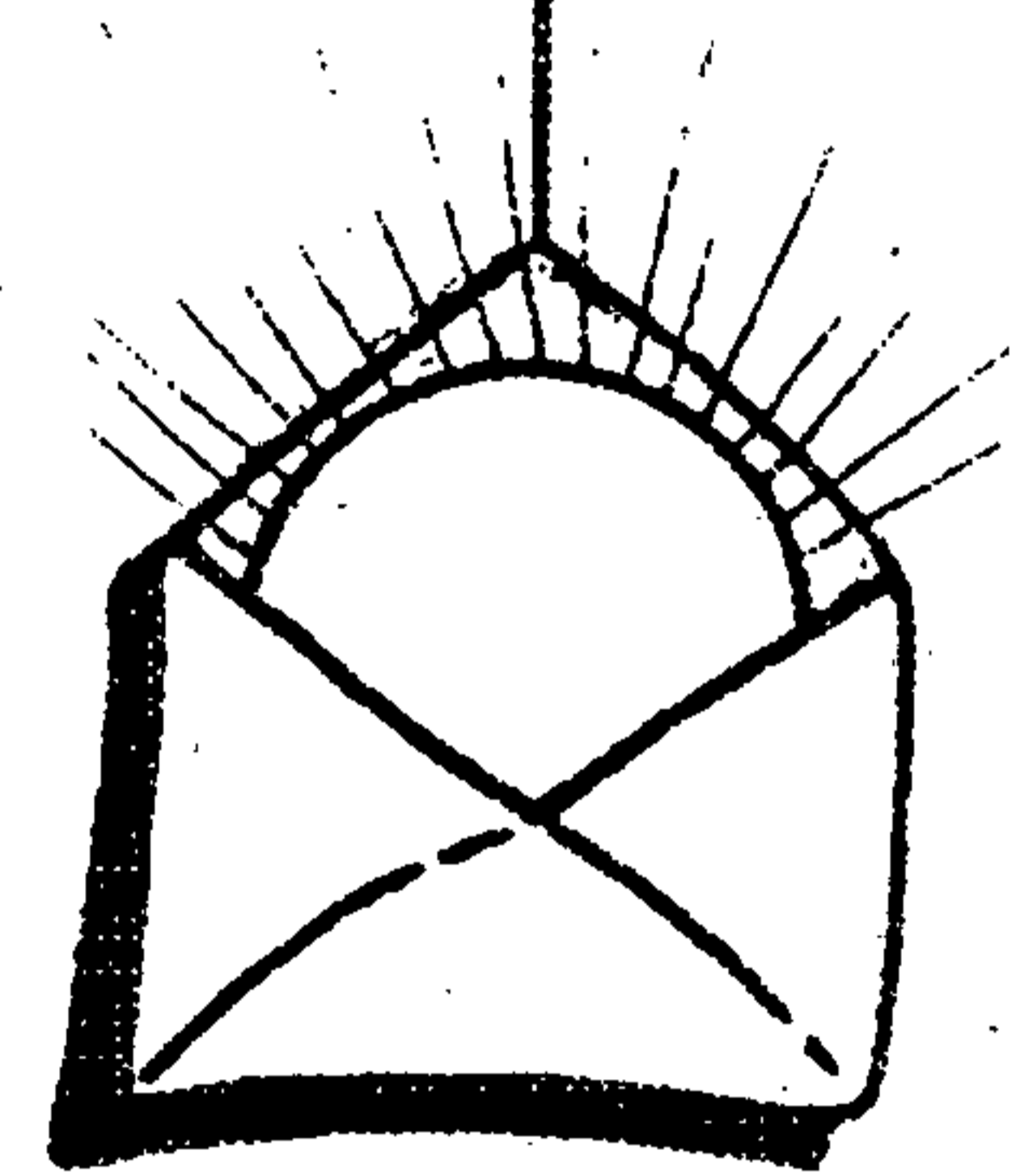
اصطلاح مشیاح (mashiah) در این مفهوم خاص معادشناختی در کتب مقدس عبری یافت نمی‌شود. کتاب اشعیای نبی باب ۴۵، آیه ۱؛ کوروش دوم پادشاه ایران را "تدهین شده‌ی" خداوند می‌خواند زیرا به وضوح وسیله‌ای برگزیده از جانب خداوند بود که اجازه داد تبعیدیان بنی اسرائیل از امپراطوری بابل به بیت المقدس باز گردند. چه بسا فرد با به کارگیری اصطلاحات متأخرتر، از لحاظ فنی، در انتساب تاریخی رویدادها، دچار خطا شده، و متون مقدسی را که عصری طلایی در آینده، گردهم آمدن تبعیدیان، بازگشت خاندان داوود، بازسازی بیت المقدس و معبد حضرت سلیمان، دوره‌ی صلح که در آن گرگ و بره کنار هم قرار می‌گیرند و غیره را پیش بینی می‌کنند به عنوان "مسیحا باوری" توصیف کند.

این گونه است که ماهیت مسیحا باوری در دوره‌های رنج و ناامیدی شکل می‌گیرد و شکوفا می‌شود. وضعیت موجود مطلوب، نیازمند منجی نیست اما باید تداوم یافته یا تجدید شود (مثلاً با آینه‌های تجدید کننده‌ی دوره‌ای یا چرخه‌ای). هنگامی که وضعیت موجود کاملاً نامطلوب باشد، مسیحا باوری به عنوان یکی از پاسخهای ممکن مطرح می‌شود: اطمینان به

یک نظم مطلوب طبیعی، اجتماعی، و تاریخی (و این اطمینان در اسرائیل بسیار قوی بود، زیرا مبتنی بر وعده‌ی خداوند بود که در زمره‌ی تعهدات ازلی وی جای گرفته بود) که در افق آینده‌ی آرمانی خود را نشان می‌دهد. همان طور که در شرح‌های انجیل به وفور یافت می‌شود، قبلاً در دوران‌های مذکور در انجیل وضعیت موجود عموماً نامطلوب تلقی می‌شد (پادشاهان ظالم و گناهکار، تجاوزات دشمن، شکست‌ها) و در نتیجه اندیشه‌های مربوط به نظم آرمانی تحت فرمانروایی آرمانی خاندان داوود شروع به تبلور کرد.

با ویران شدن نخستین معبد سلیمان (۵۸۶/۵۸۷ پیش از میلاد)، تبعید بابلیها، و بازگشت متعاقب به سرزمین اسرائیل تحت فرمانروایی کورش، که "اشعیای دوم" آن واقعه را به عنوان نظام مسیحایی گرامی داشته است، گرایش به نگاه به سوی کامیابی آینده شدت یافت. اما این نجات "مسیحایی" به یأس غم‌انگیزی تبدیل شد. آزار و اذیت شدید تحت حکومت آنتیوخس^۱ چهارم (از ۱۷۵ تا ۱۶۳ پیش از میلاد) فرمانروای سلوکیه در سوریه نیز منجر به ظهور امیدهای مسیحایی مربوط به آخرت گردید، همانگونه که کتاب دانیال که تدوین آن عموماً به همان زمان بر می‌گردد گواه بر آن است. اما نجات بزرگ ناشی از پیروزی مکابیان نیز، در دراز مدت، به یأسی غم‌انگیز تبدیل شد. شورش علیه "سلطنت بی‌رحم" ظالم، یعنی حکومت رم، در سال ۶۵ - ۷۰ میلادی (که به ویرانی بیت المقدس و معبد دوم سلیمان منتهی گردید) و شورشی مجدد در سال ۱۳۲ - ۱۳۵ میلادی (شورش بارکوخبا^۲ که منجر به نابودی واقعی یهودیت در فلسطین گردید)، بدون شک حاوی عناصر مسیحایی بود. از آن پس، مسیحا باوری ترکیبی از امید راسخ و تزلزل‌ناپذیر به رستگاری نهایی، از یک سو، و از سوی دیگر، ترس از خطرات و عواقب فجیع شورش‌های مسیحا باوری مانند "فعال‌گرایی مسیحایی"، به اصطلاح مورخین، یا "مسیحا باوری نابه‌هنگام" به اصطلاح متکلمان بود.

آموزه‌های مسیحا باوری که طی نیمه دوم دوره‌ی معبد دوم سلیمان از حدود ۲۲۰ پیش از میلاد تا ۷۰ پس از میلاد شکل گرفت (که دوره‌ی "بین دو عهد" نامیده می‌شود) دارای انواع مختلفی بود و از دغدغه‌های ذهنی و معنوی محافل مختلف حکایت



انظار

۱۱۴

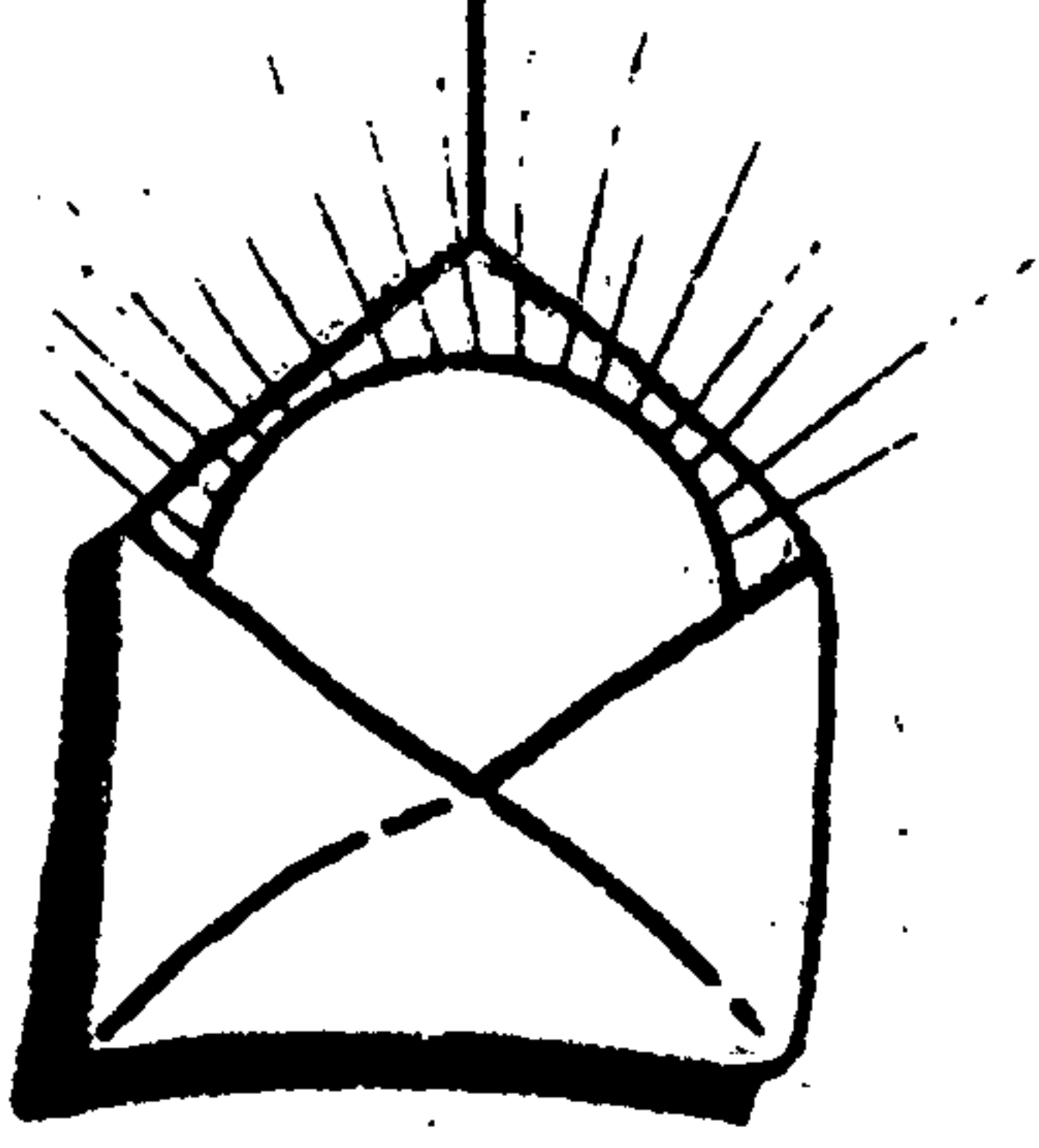
سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲



می‌کرد. آموزه‌ها از امیدهای سیاسی دنیوی همچون شکستن یوغ حکومت بیگانه، احیای حکومت خاندان داوود (پادشاه مسیحا) و پس از سال ۷۰ پس از میلاد، گرد هم آمدن تبعیدیان و بازسازی معبد سلیمان گرفته تا مفاهیم مکاشفه‌ای، از قبیل پایان خارق‌العاده و فاجعه‌آمیز "این عصر" (از جمله روز قیامت)، بوجود آمدن عصر جدید، ظهور سلطنت آسمانی، احیای مردگان، آسمان جدید و زمین جدید را در بر می‌گیرند. قهرمان اصلی می‌تواند رهبری نظامی باشد، یا "پسر داوود"، فردی سلطنتی، یا شخصیتی فوق‌طبیعی مانند "پسر انسان" که به نوعی مرموز بوده در برخی متون مقدس عبری و نیز در متون مکاشفه‌ای جعلی ذکر شده است. [به مدخل Apocalypse (مکاشفه) مراجعه کنید]. بسیاری از علما معتقدند عیسی به خاطر بار سیاسی اصطلاح مسیحا تعمداً از به کارگیری آن خودداری کرد (به ویژه اینکه از سلطنتی خبر می‌داد که این جهانی نبود) و اصطلاح غیرسیاسی "پسر انسان" را ترجیح داد. از سوی دیگر، کسانی که مسئول تحریر نهایی انجیل متی بودند لازم دانستند شجره‌ی خانوادگی برای مسیح قائل شوند که ثابت کنند از تبار داوود است تا به موقعیت مسیحایی او مشروعیت بخشند، زیرا امشیاخ (mashiah) و به زبان یونانی کریستوس (Christos) باید "پسر داوود" شناخته می‌شد.

ضمناً، این مثالها نشان می‌دهند که ریشه‌های مسیحیت را باید در بافت ناآرامی مسیحایی فلسطین یهودی در همان مقطع زمانی یافت. اندیشه‌های مسیحایی نه تنها از طریق تفسیر متون انجیل (مانند پسر^۳ در میان امت قمران و بعدها میدراش^۴ متعلق به یهودیت پیرو خاخامها) بلکه با "الهام" به افراد رؤیابین و برخوردار از قدرت مکاشفه به وجود آمد. سنت اخیر در آخرین کتاب عهد جدید، کتاب وحی، به خوبی ترسیم شده است.

اما اندیشه‌ها و امیدهای مسیحایی می‌توانند براساس نگرشهای "عقلانی" (یعنی غیررؤیائی) نیز باشند، به ویژه هنگامی که پیش‌گوئی‌های کتب مقدس شکل محاسبه و برآورد تاریخهایی را که ادعا می‌شد در نمادگرایی مبهم متون به آنها اشاره شده است، به خود گرفت. شیفتگان مسیحا در یهودیت اغلب براساس کتاب دانیال، محاسبات خود را انجام می‌دادند (درست همان طور که که منجی‌گرایان مسیحی آخرالزمان را از روی "تعداد چهارپایان" که در کتاب وحی باب ۱۳، آیه ۱۸ ذکر شده محاسبه می‌کردند). چون امیدهای فراوان ناشی از این محاسبات اغلب منجر به فاجعه (یا در بهترین حالت، سرخوردگی شدید) می‌شد، خاخامهای تلمود عبارات تنیدی در خصوص "کسانی که آخرالزمان [مسیحائی] را محاسبه می‌کنند" داشتند.



انظار

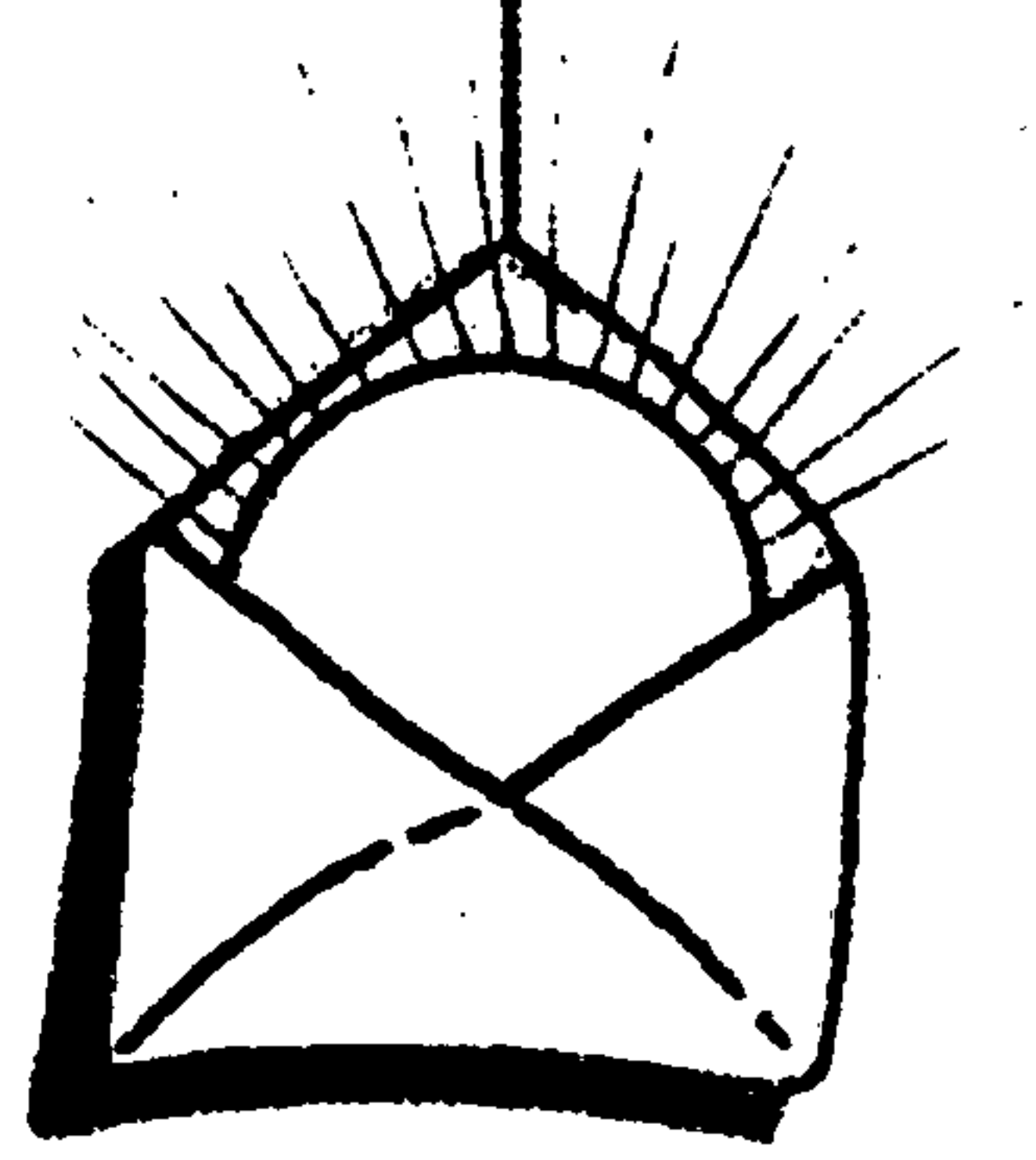
۱۱۵

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

یک سنت که احتمالاً تحت تأثیر کتاب زکریا بابهای ۳ و ۴ است، ظاهراً معتقد به آموزه‌ی دو چهره‌ی مسیحایی بوده است، یکی فرد "تدهین شده‌ی" بسیار روحانی از خاندان هارون، و دیگری مسیحایی سلطنتی از خاندان داوود. این عقیده که مورد قبول امت قمران (که به فرقه‌ی بحر المیت نیز مشهورند) بود، ظاهراً حاکی از آن است که این چهره‌های مسیحایی مکمل به اندازه‌ی نمونه‌های نمادین که در رأس نظم اجتماعی آرمانی و رهایی بخش قرار دارند ناجی و رهایی بخش نیستند. به نظر می‌رسد که بازتاب‌های این آموزه در تأکید (ظاهراً بحث‌انگیز) نامه‌ای به عبریان در عهد جدید مبنی بر اینکه عیسی هم پادشاه بود و هم کشیش عالی مقام به چشم می‌خورد. ظاهراً این آموزه از قرون وسطی بر جای مانده (کاملاً معلوم نیست از طریق چه کانالهایی)، زیرا در بین قرائیمی‌ها نیز یافت می‌شود.

تعبیر دیگر از "مسیحای دوگانه" در قرن دوم میلادی و احتمالاً به صورت واکنشی در برابر شکست فجیع شورش بار کُخبا به وجود آمد. مسیحای خاندان یوسف (یا افرایم)^۵ - بازتاب احتمالی مضمون ده قبیله‌ی گمشده - در جنگ با نیروهای یاجوج و ماجوج شهید می‌شود (مشابه یهودی برای، نبرد نهایی^۶ بین نیکی و بدی در روز قیامت) پس او مسیحای درد و رنج نیست بلکه مسیحای جنگجویی است که مثل یک قهرمان می‌میرد و به دنبال او مسیحای پیروز خاندان داوود می‌آید. این نگرش مسیحای دوگانه بیانگر دوگانگی بنیادی در مسیحا باوری یهودیت نیز هست (اما فقط به یهودیت محدود نمی‌شود). قبل از ظهور مسیحا، بلایای کیهانی، طبیعی، و آشوبهای اجتماعی رخ می‌دهد. این مضمون یهودی، در مسیحیت به این اندیشه تغییر می‌یابد که دجال، آزاد گذاشته می‌شود تا پیش از بازگشت مسیح و شکست نهایی، بر جهان حکومت کند. بنابراین، هر گاه دردها و مصائب شدید در بین مردم یهود مشاهده می‌شد، ممکن بود به عنوان فاجعه‌ی قبل از ظهور مسیح تلقی گردد. و اغلب هم همین گونه تلقی می‌شد (و در زبان تلمود "درد تولد" عصر مسیحا نام داشت). و خبر از وصال قریب الوقوع مسیحایی می‌داد.

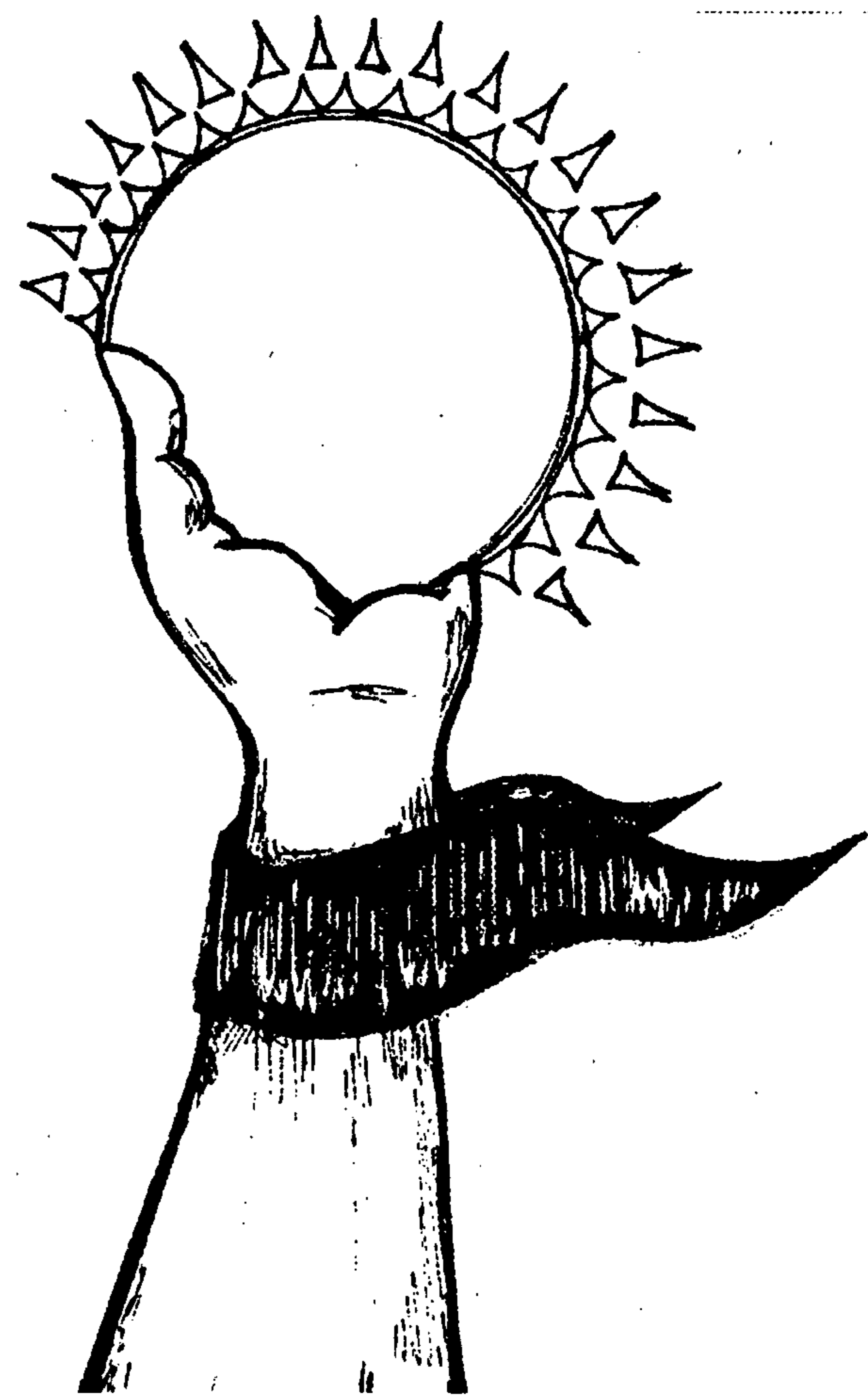
مفهوم وسیع‌تر مسیحاباوری به معنای آینده‌ای آرمانی لازم نیست که به معنی اعتقاد به یک ناجی خاص یا چهره‌ای رهایی بخش باشد. هر چند کتاب اشعیای نبی باب ۱۱ و باب ۲ آیات ۲-۴ دنیایی آرام و آرمانی تحت حکومت خاندان داوود را مجسم می‌کند. متن نظیر آن کتاب میکاه نبی باب ۴، آیه ۴ حتی حاوی عناصر معجزه‌آسای کمتری است و از سعادت



انظار

۱۱۶

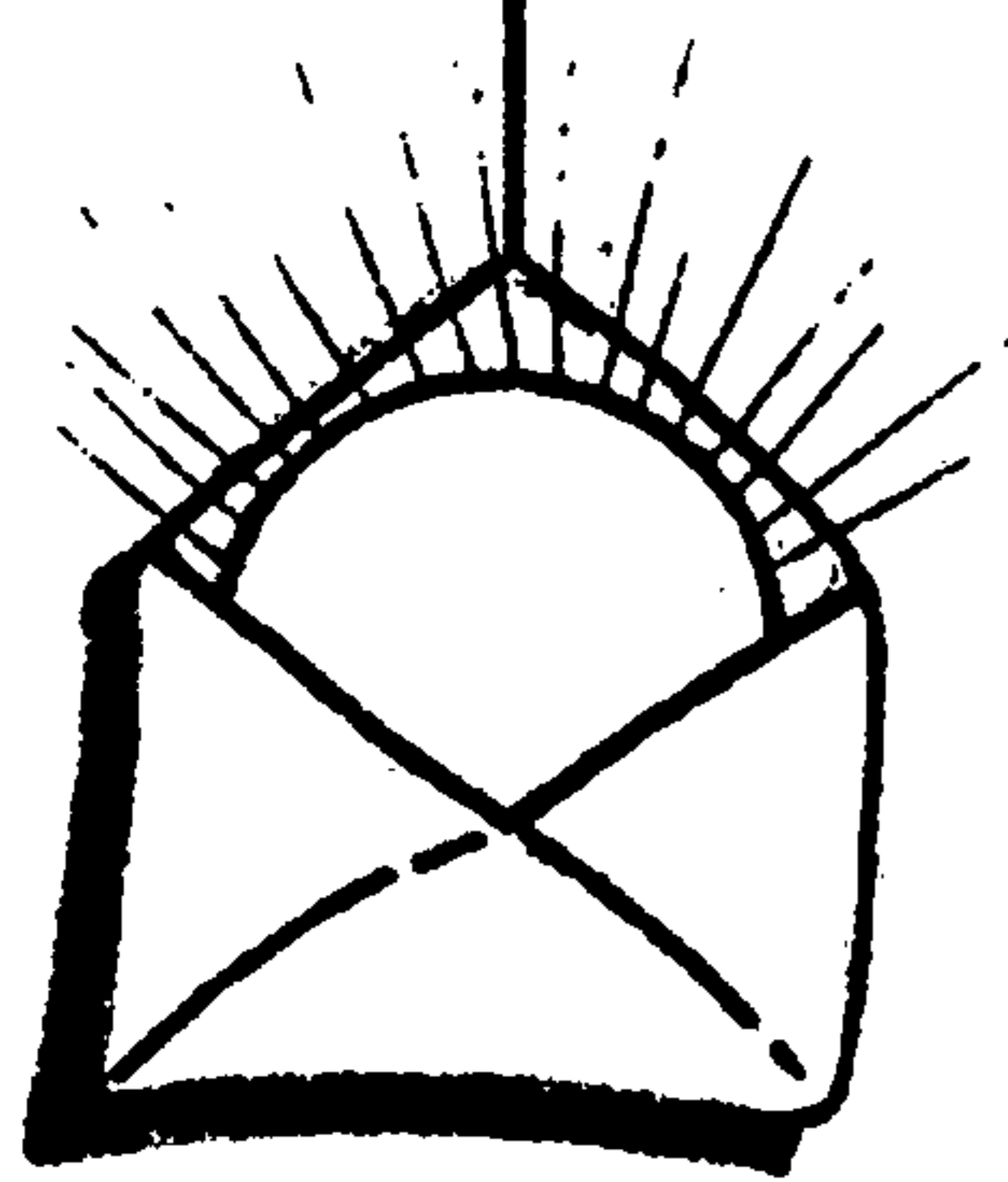
سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲



زمینی سخن می گوید که در آن هر کس در زیر درخت انجیر خود زندگی می کند. اگر چه نگرش ارمیای نبی به آینده بر ابعاد اخلاقی نیز تأکید می کند. کتاب ارمیای نبی باب ۳۱، آیات ۳۰ و آیات بعد؛ باب ۳۲، آیات ۳۶-۴۴ را مقایسه کنید با "قلب جدید" و "قلب گوشتی" حزقیال نبی به جای قلب سنگی سابق (کتاب حزقیال نبی باب ۲ آیه ۴، باب ۱۱ آیه ۱۹، باب ۱۸ آیه ۳۱، باب ۳۲ آیه ۹، باب ۳۶ آیه ۲۶). اما از نظر او موهبت موعود این است که "از دروازه های این شهر [بیت المقدس] شاهان و شاهزادگانی وارد خواهند شد که بر تخت پادشاهی داوود نشسته اند و ارا به ها و اسبها آنها را به حرکت در می آورند" (کتاب حزقیال نبی باب ۱۷ آیه ۲۵). آنچه در این متن قابل توجه است نه تنها آرمان این جهانی مطرح شده در آن و طرح بیت المقدس بعنوان شهر پر جنب و جوش سلطنتی است، بلکه اشاره ای است که در آن به پادشاهان به صورت جمع صورت گرفته است. اندیشه یک پادشاه ناجی مسیحایی هنوز شکل نگرفته است.

در تعبیر بعدی و به ویژه تعبیر مدرن و سکولار مسیحاباوری، اندیشه مسیحای شخصی به طور فزاینده جای خود را به عقیده ی "عصر مسیحایی" حاوی صلح، عدالت اجتماعی و عشق همگانی داده است. مفاهیمی که به راحتی می توانند بعنوان تحولات پیش رونده، لیبرالی، سوسیالیستی، آرمانی و حتی انقلابی مسیحاباوری سنتی، ایفای نقش کنند. از این رو طرح یهودیت اصلاح طلب امریکا در فیلا دلفیا (۱۸۶۹) به جای اعتقاد به مسیحای شخصی، ایمان خوش بینانه به ظهور یک دوره ی مسیحایی را جایگزین نمود که ویژگی آن "یکپارچگی همه ی انسانها به عنوان فرزندان خدا در اعتراف به یک خدای واحد" بود و "در تریون پیتزبورگ"^۷ (۱۸۸۵)، از ایجاد "سلطنت راستی، عدالت، و صلح" سخن به میان آمد. به نظر می رسد ناامیدی قرن بیستم از اندیشه پیشرفت، حیات تازه ای به اشکال افراطی تر و آرمانی مسیحاباوری داده است.

در دوره ی بین دو عهد، همان طور که شاهد بوده ایم عقاید و آموزه های مسیحایی به اشکال مختلف شکل گرفت. مسیحاباوری به طور فزاینده ای با معادشناسی ارتباط یافت و معادشناسی



انظار

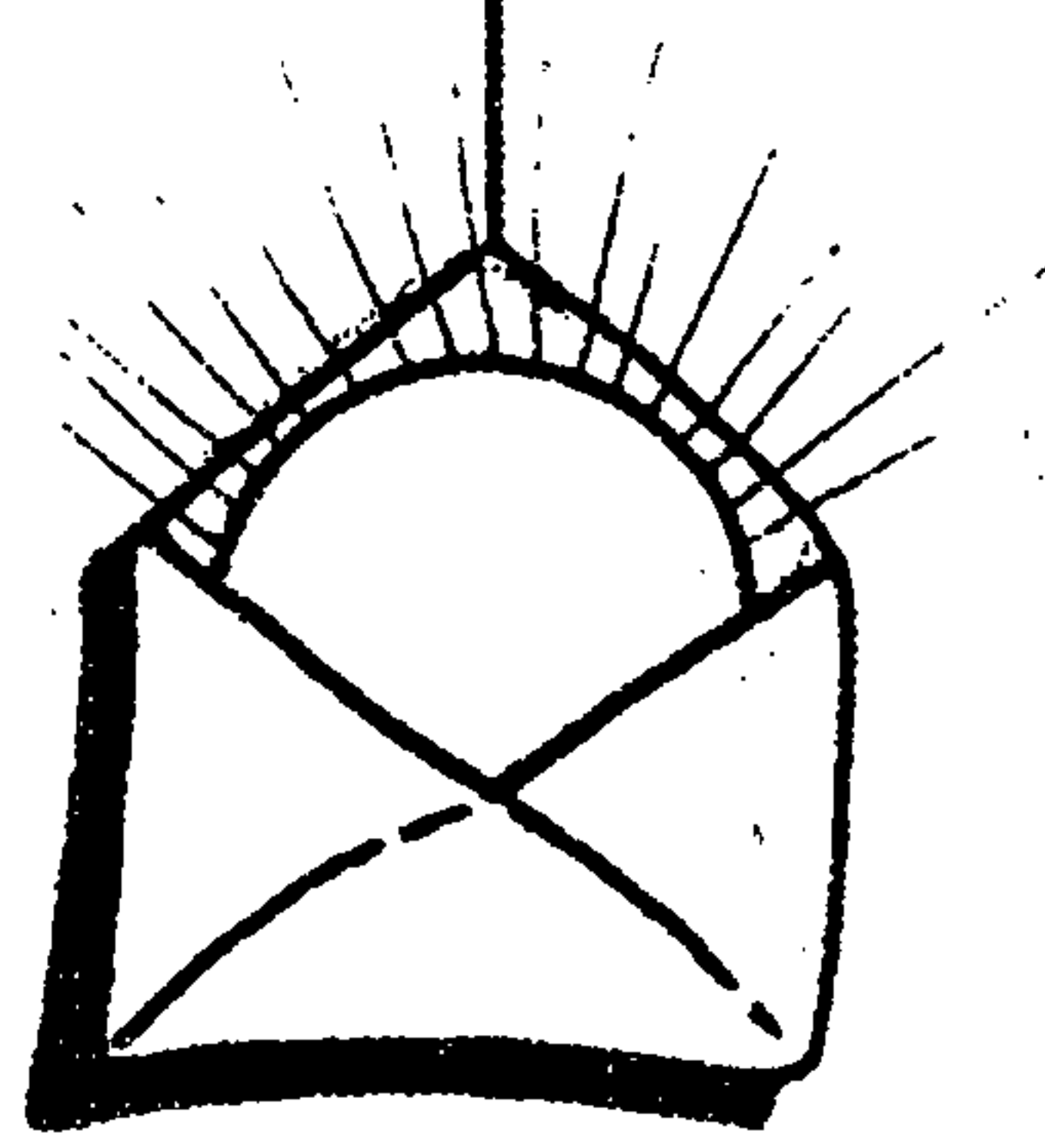
۱۱۷

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

قاطعانه تحت تأثیر مکاشفه گرائی واقع شد. در عین حال، امیدهای مسیحایی به طور فزاینده‌ای بر شخصیت یک منجی منفرد متمرکز گردید. در مواقع تنش و بحران، مدعیان مسیحا (یا طلایه داران و منادیانی که خبر از ظهور آنها می دادند) اغلب به صورت رهبران شورش ظاهر می شدند. علاوه بر نویسنده‌ی کتاب اعمال (رسولان) باب ۵، جوزفوس فلاویوس^۸ نیز چند نمونه از این افراد را نام می برد. علاوه بر این، مسیحا دیگر نماد آمدن عصر جدید نبود، بلکه به نوعی انتظار می رفت که آن را تحقق بخشد. از این رو "تدهین شده‌ی خداوند" به "ناجی و رهایی بخش" و کانون آموزه‌ها و امیدهای پرشورتر، و حتی کانون "الهیات مسیحایی" تبدیل شد. برای مثال، مقایسه کنید با معانی ضمنی تفسیر پولس مقدس از کتاب اشعیای نبی باب ۵۲، آیه ۲۰ "و نجات دهنده [یعنی خدا] بر سرزمین اسرائیل وارد می شود" و "نجات دهنده [یعنی مسیح] از سرزمین اسرائیل بر می خیزد" (کتاب رومیان، باب ۱۱ آیه ۲۶).

نظر به اینکه بسیاری از یهودیان آواره تحت سلطه مسیحیان زندگی می کردند که آن هم به معنی آزار و شکنجه از سوی مسیحیان و فشار مبلغین مذهبی بود، مجادله‌های الهیاتی ناگزیر بر محور موضوعات مسیح شناسی - یعنی مسیحایی - متمرکز بود. (آیا عیسی مسیح، مسیحای موعود است؟ چرا یهودیان از پذیرش او خودداری می کنند؟ آیا علت آن کوری نفسانی است یا شرارت اهریمنی؟) چون در هر دو دین، تورات کتابی مقدس تلقی می شد، مجادله اغلب شکلی تفسیری به خود می گرفت (یعنی هر کدام مدعی تفسیر صحیح پیش گوئیهای مربوط به مسیحا در کتاب مقدس بود). [به مجادلات، مقاله‌ای در باب مجادلات بین یهود و مسیحیت مراجعه کنید]. علی القاعده مسیح‌باوری یهودی هرگز امیدهای واقعی، تاریخی، ملی، و اجتماعی خود را رها نکرد و چندان تحت تأثیر ماهیت "معنوی" آموزه‌های مسیحیت قرار نگرفت.

مجادله گران مسیحی، از نخستین پدران کلیسا گرفته تا قرون وسطی و پس از آن، یهودیان را متهم به ماده گرایی پست و خشنی می نمودند که باعث شده بود کتابهای مقدس کاتاسارکا^۹ را با چشم ظاهر بخوانند تا چشم باطن. شگفت اینکه، یهودیان این انتقاد را تمجید می دانستند، زیرا از نظر آنها، در دنیایی رهایی نیافته که گرفتار جنگ، بی عدالتی، ظلم، بیماری، گناه، و خشونت بود این ادعا که مسیحا آمده، کاملاً بی معنی بود. در مناظره‌ی معروف بارسلونا (۱۲۶۳)، که به وسیله‌ی مبلغین مذهبی دو مینیکن بر یهودیان تحمیل شد و در حضور جیمز اول، پادشاه آراگون، برگزار گردید، سخنگوی یهودی، تلمودی و قبالی بر جسته، (موسی ابن نحمین^{۱۰})، (حدود



انظر

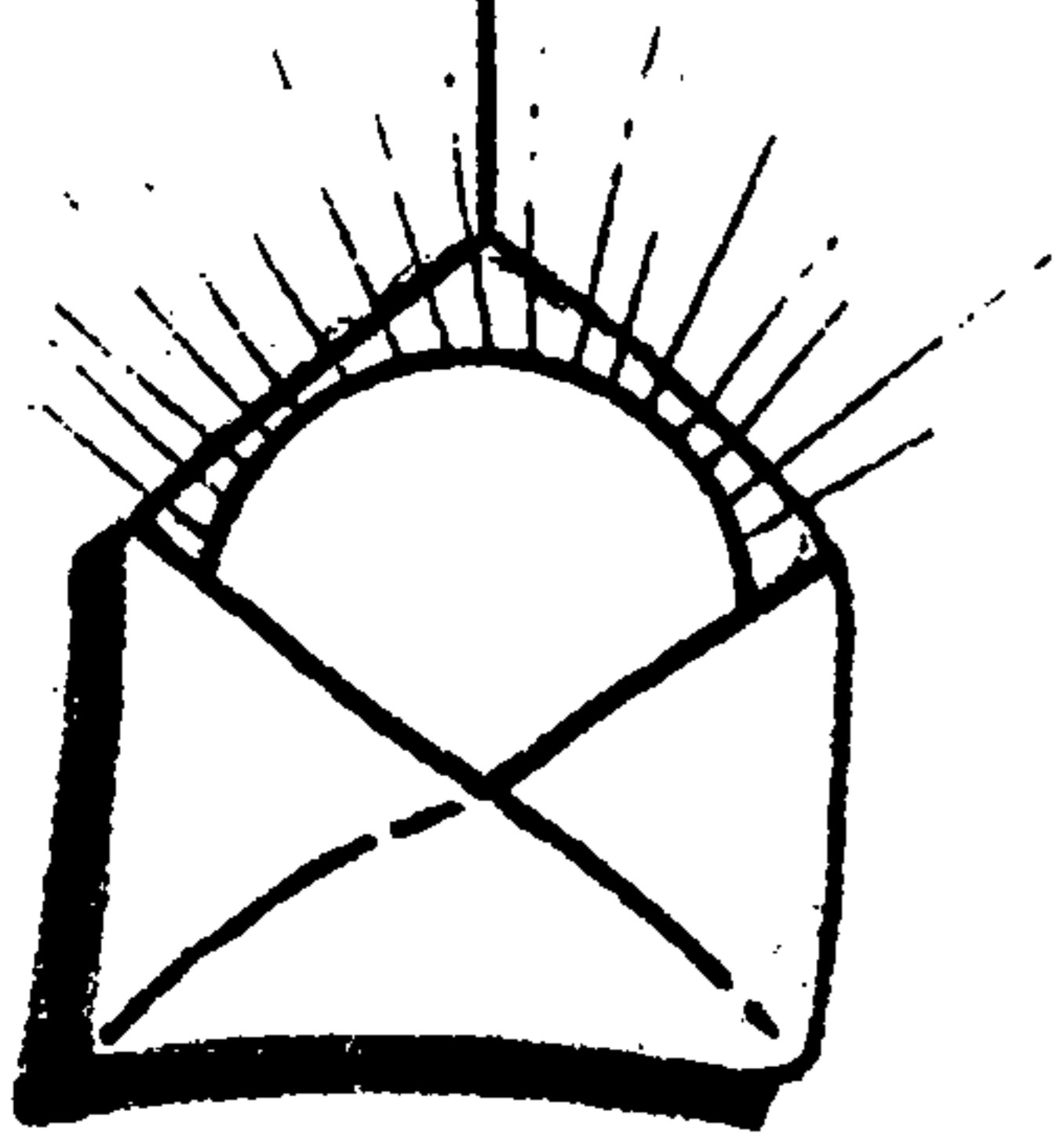
۱۱۸

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

۱۱۹۴ - حدود ۱۲۷۰)، صرفاً کتاب اشعیای نبی باب ۲ آیه ۴، را قرائت کرد و گفت که برای اعلیحضرت مسیحی، علیرغم اعتقاد ایشان به اینکه مسیحا آمده، احتمالاً امر دشواری است که ارتش خود را منحل کند و تمام جنگجویان خود را به خانه بفرستد تا شمشیرهای خود را به تیغی گاوآهن و نیزه‌ها را به داس بزنند.

در طول تاریخ یهودیت، بین دو نوع مسیحاباوری که قبلاً به اختصار مطرح شد تنش وجود داشته است: نوع مکاشفه‌ای، با عناصر معجزه‌آسا و خارق‌العاده‌ی آن، و نوع "خردگرا"تر. در طول قرون وسطا مکاشفه‌های قدیمی و معمولاً انتسابی و تفاسیر مسیحایی کتب مقدس استنساخ شدند و نمونه‌های جدیدی توسط رؤیابینان و شیفتگان مسیحا خلق شد. نگرش خاخامها، حداقل نگرش رسمی آنان، معقول‌تر و سنجیده‌تر بود چرا که تعداد زیادی از طغیانهای مسیحایی به فاجعه یعنی سرکوبی بی‌رحمانه به وسیله‌ی حاکمان غیریهودی منتهی شده بود. مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد و تردیدهای خاخامها (که احتمالاً ناشی از تجربه تلخ شورش بارکوخبا بود) در تفسیر و عطف گونه کتاب غزل غزلهای باب ۲ آیه ۷، نمودی روشن یافت: "من از شما، شما دختران بیت المقدس می‌خواهم عشق مرا تحریک نکرده و او را بیدار نکنید تا اینکه او بخواهد". این آیه حاوی شش دستور برای اسرائیل است: علیه حکومت‌های این جهان شورش نکنند، به زور بر پایان روزها تأکید نکنند... و برای بازگشت به سرزمین اسرائیل به زور متوسل نشوند. "در سطح بسیار نظری‌تر، قبلاً یکی از بزرگان تلمود این چنین اظهار نظر نموده بود که "هیچ تفاوتی بین این عصر و عصر مسیحا وجود ندارد جز ظلم حکومت‌های کافر نسبت به اسرائیل [که پس از آنکه اسرائیل مجدداً آزادی خود را به وسیله‌ی یک پادشاه مسیحا به دست آورد، به پایان خواهد رسید]."

موسی بن میمون^{۱۱} (۱۱۳۵/۸ - ۱۲۰۴)، مرجع بزرگ قرون وسطا و فیلسوف و متأله، هر چند که در مجموعه‌ی اصول دین، ایمان به ظهور مسیحا را نیز بر شمرده است، اما همانگونه که در زیر می‌آید، در اصول قانونی خود با احتیاط حکم کرده است: "نگذارید کسی تصور کند که پادشاه مسیحا باید علائم یا معجزاتی را نشان دهد و نگذارید کسی تصور کند که در دوره‌ی مسیحا روند عادی امور تغییر می‌کند یا نظام طبیعت دگرگون می‌شود... آنچه که کتاب مقدس در این خصوص می‌گوید بسیار مبهم است، و فرزندان ما [نیز] هیچ روایت روشن و صریحی در خصوص این مسائل ندارند. بیشتر [پیش‌بینی‌ها و روایتها] حکایت و داستان است، که مفهوم واقعی آنها فقط پس از وقوع حادثه آشکار می‌شود. پس این جزئیات، جزء اصول دین نیست



انظار

۱۱۹

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

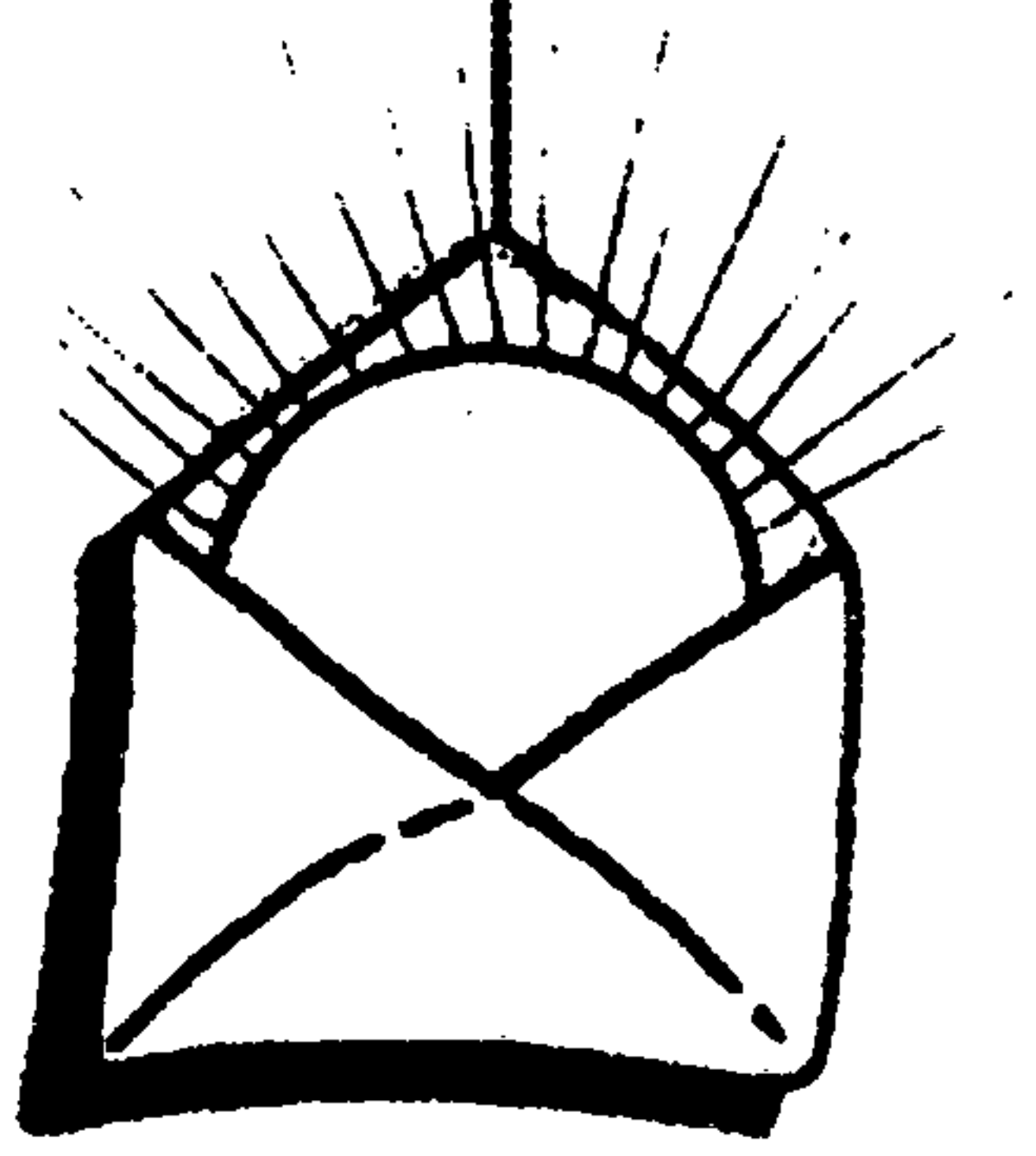
و نباید وقت خود را بر سر تفسیر آنها یا محاسبه‌ی تاریخ ظهور مسیحاتلف کرد، زیرا این مسائل نه ما را به عشق الهی رهنمون می‌شوند و نه باعث ترس از او". (تورات میشنه، باب پادشاهان آیات ۱۱ و ۱۲).

در زمان زندگی خود ابن میمون جنبشهایی مسیحایی در نقاطی از دیاسپورا^{۱۲} رخ داد و او به عنوان رهبر آگاه نسل خویش باید نهایت تلاش خود را بکار می‌بست تا بدون جریحه‌دار کردن احساسات مسیحایی مؤمنین، با تبلیغ دقیق روش عاقلانه‌تر خود (مثل آنچه در رساله‌ی یمن و رساله‌ی احیای مردگان بیان شده است)، مانع از وقوع فجایع و شورشها گردد. با وجود این، آرزوی مسیحا و تصورات مکاشفه‌ای که در اثر آزارها و رنجها برانگیخته می‌شد، همچنان گسترش می‌یافت و باعث مشتعل شدن شورشهای مسیحایی می‌گردید. در خصوص مدعیان مسیحا - "شبه مسیحا" یا پیام‌آورانی که خبر از ظهور نجات دهنده می‌دادند - هیچ کمبودی وجود نداشت، به شرط آنکه مردم با روشهای مناسب (مانند ریاضتهای ناشی از ندامت) خود را آماده می‌کردند.

مهم نیست که عقاید و امیدهای مسیحایی، مکاشفه‌ای بودند یا معقول‌تر، مربوط به آشوب پرهیجان بودند یا تعصب خداشناسانه، به هر حال به بخش اساسی دین یهود و تجربه‌ی حیات و تاریخ یهود تبدیل شده بودند. ممکن است برخی متون مکاشفه‌ای را بسیار خیالی دانسته، رد کنند، اما میراث پیشگونی مسیحایی مورد قبول همگان بود. نه تنها در شکل مذکور آن در تورات بلکه حتی به طور قطعی‌تر در شکل‌گیری متعاقب آن در قالب خاخامها.

شاید بتوان گفت مؤثرترین عامل، تأکید مداوم بر عقاید مسیحایی (گردهم آمدن تبعیدیان، احیای سلطنت خاندان داوود، بازسازی بیت المقدس و معبد سلیمان) در آداب دینی روزمره، در شکرانه‌ای که پس از هر غذا خوانده می‌شد و به ویژه در دعا‌های روز سبت و روزهای مقدس بود. این تنها مورد در تاریخ ادیان نیست که نشان می‌دهد چگونه کتاب دعا و آداب دینی می‌تواند بیش از رساله‌های خداشناسی تأثیر یا نفوذ داشته باشد.

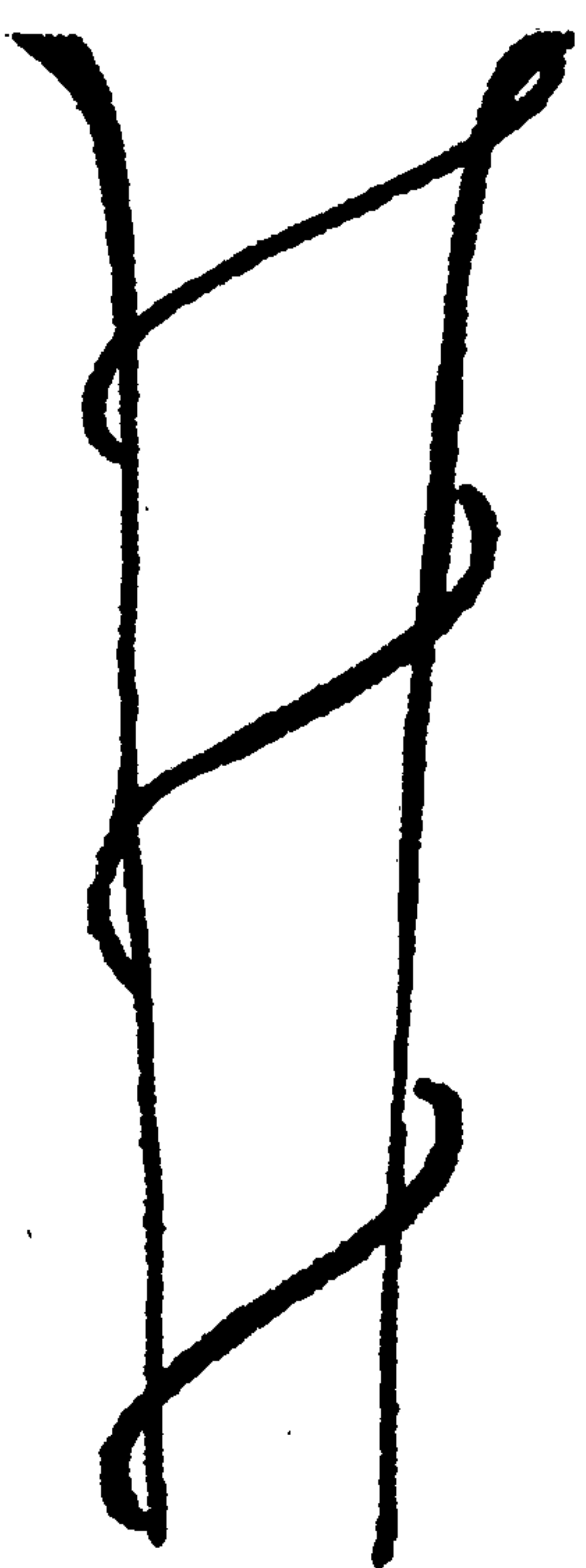
جنبشهای مسیحایی در طول قرون وسطا ملازم تاریخ یهودیت بودند، و احتمالاً بسیار بیشتر از آن تعدادی هستند که از طریق وقایع نامه‌ها، فتاوی خاخامها، و دیگر منابع فرعی به اطلاع ما رسیده



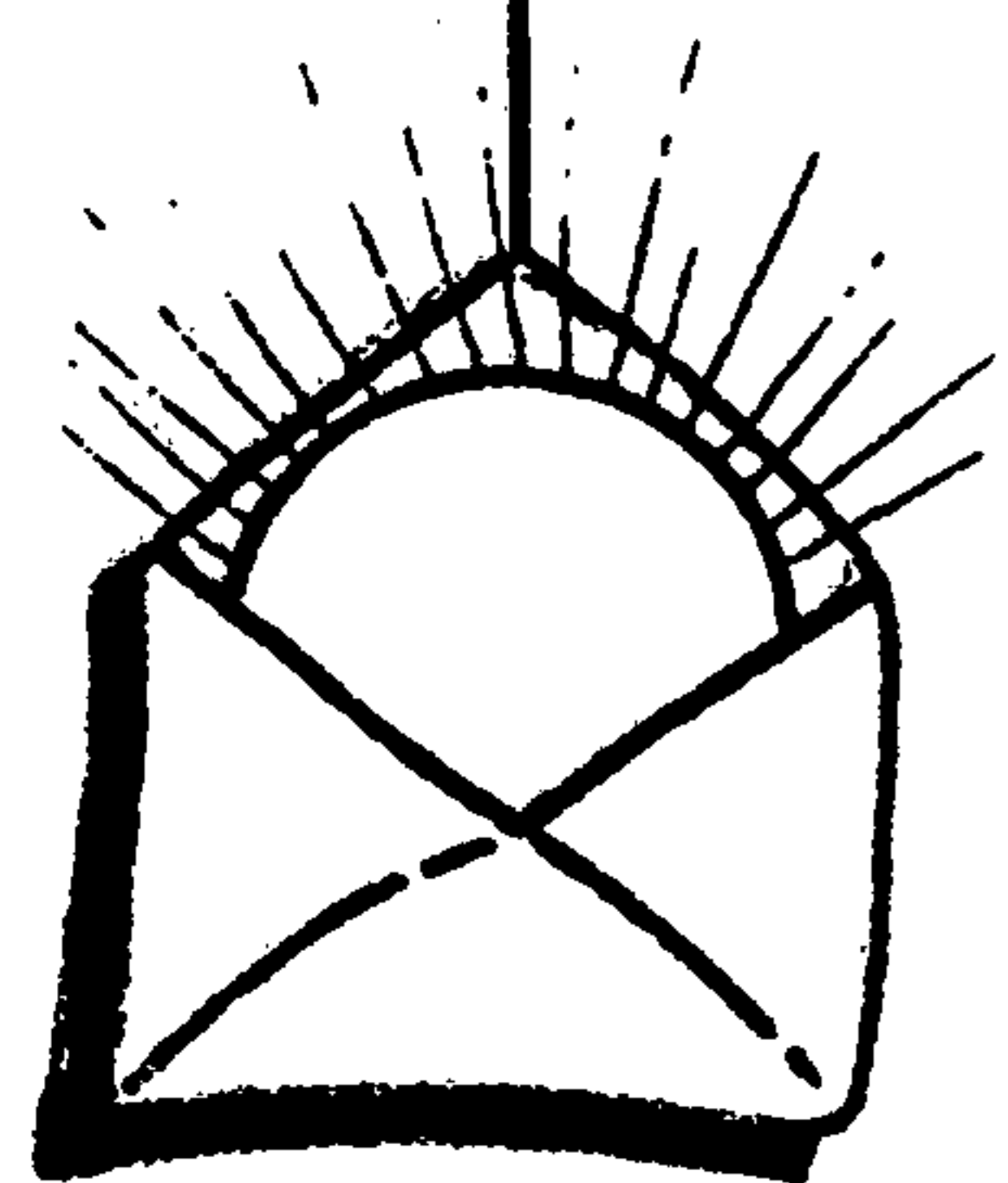
انظر

۱۲۰

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲



است. بسیاری از آنها پدیده‌های داخلی کوتاه مدت بودند. هر جنبش معمولاً پس از سرکوبی آن به وسیله‌ی مقامات یا ناپدید شدن (یا اعدام) رهبر مربوطه به تدریج محو می‌شد. در این نظر، جنبش به وجود آمده به وسیله‌ی شایبتای تسوی^{۱۳}، مدعی مسیحا در قرن هفدهم، نمونه‌ای استثنایی است. در ایران وجود جنبشهای مسیحایی از جنبش ابو عیسی اصفهانی و مرید او، یودغان^{۱۴} در قرن هشتم تا جنبش دیوید آروی^{۱۵} (مناحم الدجی^{۱۶}) در قرن دوازدهم به اثبات رسیده است. ابو عیسی، که خود را مسیحای متعلق به خاندان یوسف می‌دانست به طوری شایسته در جنگ بانبروهای عباسی کشته شد. وی باده هزار تن از پیروان خود بر آنها تاخت، حال آنکه دیوید آروی (که به خوبی از داستان خیالی دیسرایلی^{۱۷} می‌توان او را شناخت) شورشی را علیه سلطان به راه انداخت. در قرنهای یازدهم و دوازدهم در غرب اروپا، به ویژه در اسپانیا چندین مدعی مسیحائی، ظهور کرد. سپس تحت تأثیر قبالة^{۱۸}، فعال‌گرایی مسیحایی مرموزتر و حتی سحرآمیزتر گردید. فعال‌گرایی معنوی، هنگامی که تمام راههای واقع بینانه و عملی ابراز آن بسته می‌شود، به راحتی تبدیل به فعال‌گرایی سحرآمیز می‌شود و افسانه‌ی یهود از بزرگان سخن می‌گوید که پذیرفتند با ریاضتهای شدید، مراقبات خاص، و افسونهای قبالی گرایانه، ظهور مسیحا را تسریع نمایند. این افسانه‌ها، که معروفترین آنها مربوط به یوسف دلا رینا^{۱۹} است، معمولاً بابه دام افتادن استاد به وسیله‌ی نیروهای اهریمنی که به دنبال شکست آنها بود، خاتمه می‌یابد.



انظار

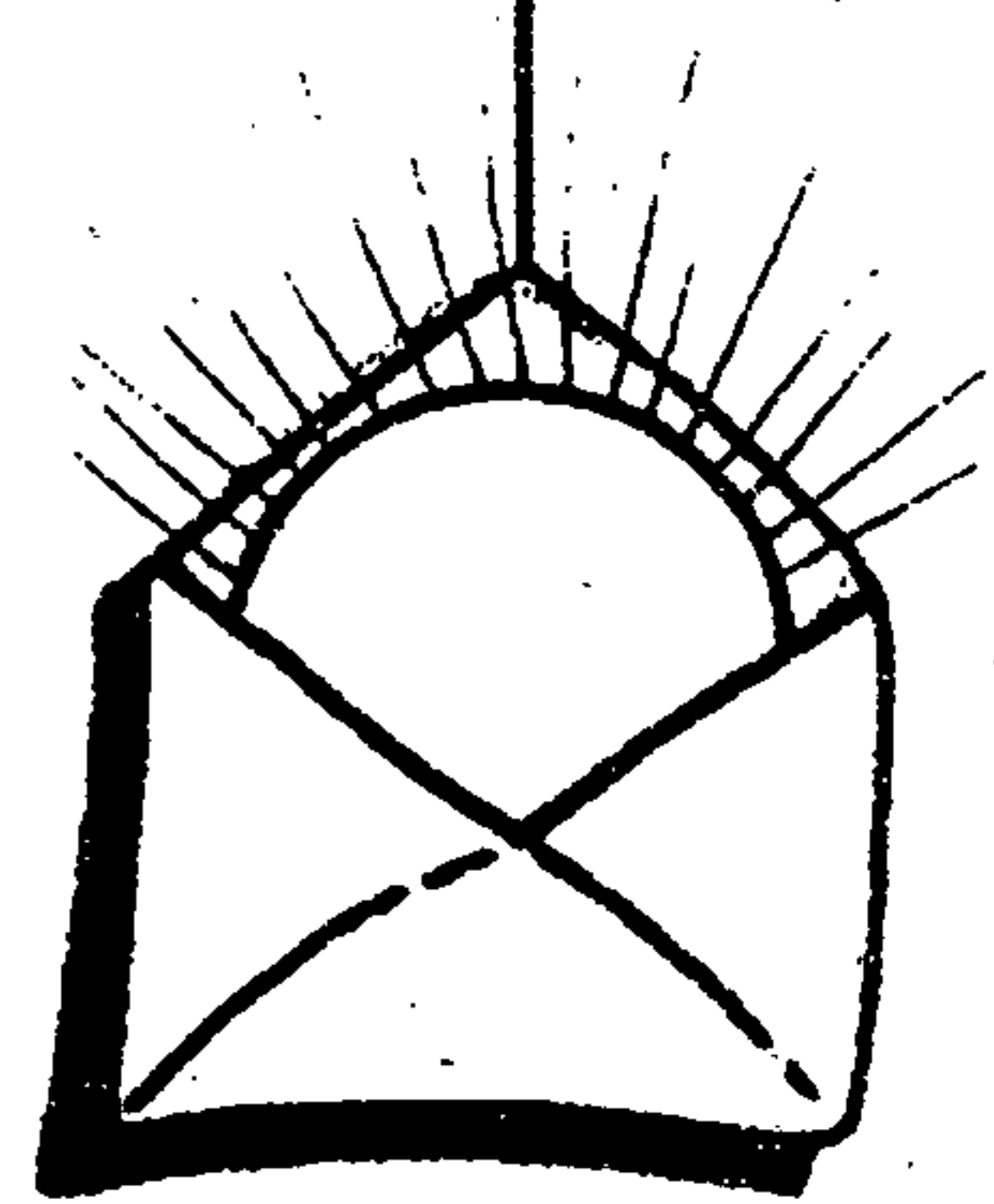
برای شناخت کامل جنبشهای مختلف مسیحایی، باید شرایط تاریخی خاص و فشارهای خارجی و تنشهای داخلی را که به وقوع آنها کمک کرده، بادقت، تک تک، و با جزئیات تمام بررسی کرد. سرنوشت مشترک یهود که در همه جا به عنوان اقلیتی منفور و مورد اذیت بودند و در محیطی خصمانه و در عین حال دارای همان فرهنگ دینی و امید به مسیح موعود زندگی می‌کردند، چارچوبی کلی را فراهم می‌کند؛ با وجود این، قطعاً برای تبیین جنبشهای خاص مسیحایی کافی نیست. پدیده‌ی خروج گروههای کوچک و بزرگ یهود از کشورهای موطن خود در دیاسپورا^{۲۰} جهت سکونت در سرزمین مقدس، مؤید حضور دائم تحرکهای مسیحایی است. این جنبشها در عین حال که به همان آشکاری شورشهای مسیحایی سخت، طرفدار عصر طلائی نبودند، اما اغلب انگیزه‌های مسیحایی داشتند. اگر چه مسیحا هنوز ظهور نکرده بود یا مؤمنین را به سرزمین موعود فرانخوانده بود، اما انگیزه‌ها اغلب "به پیش از معاد"

مربوط می‌شد، به این معنا که تصور می‌شد زندگی همراه با دعا و تطهیر زاهدانه در سرزمین مقدس مقدمات ظهور ناجی را فراهم می‌کند یا حتی آن را تسریع می‌کند.

با ظهور قباله پس از قرن سیزدهم، و به ویژه گسترش آن پس از اخراج یهودیان از اسپانیا و پرتغال، عرفان قبالی گرایانه به عنصری مهم تبدیل شده، باعث ایجاد نیروی اجتماعی در مسیحاباوری یهودیت گردید. این فرایند نیازمند شرح مختصر است. به عنوان یک قاعده، نظامهای عرفانی، ارتباطی با زمان یا جریان زمان، تاریخ و در نتیجه مسیحاباوری نداشته یا ارتباط بسیار ناچیزی دارند. گذشته از همه چیز، عارف، سودای فضایی فراتر از عالم ناسوت و انتظار ابدیت لایزال و "حال جاودانه" را در سر می‌پروراند او به دنبال برترین کامروایی تاریخ نیست. در نتیجه تعجبی ندارد که بینیم کاهش تنش مسیحایی نسبت معکوسی با تنش عرفانی دارد. به نظر می‌رسد که این اصل در مورد قباله کلاسیک اسپانیایی نیز صدق می‌کند. قباله جدید، یا قباله لوریایی^{۲۱}، که پس از انفصال اسپانیا، در مراکز بزرگ امپراطوری عثمانی، به ویژه در سفاد^{۲۲} و در سرزمین مقدس، بوجود آمد، به خاطر متعالی بودن و تقریباً می‌توان گفت به خاطر توصیه‌های مسیحایی و آتشین و به ویژه به خاطر قالبی که به دست خلاق‌ترین، جاذبه‌مندترین و برجسته‌ترین قبالی‌گرای آن گروه، اسحاق لوریا ۱۵۳۴-۱۵۷۲، یافته بود قابل ملاحظه بود.

قباله لوریایی به تفسیر تاریخ جهان بطور کلی، و تبعید، رنج و رستگاری اسرائیل به طور خاص پرداخت، آنهم به نحوه‌ای از بیان که می‌توان عرفانی نامید، یعنی به صورت یک نمایش کیهانی و بلکه الهی که خداوند خود در آن شرکت دارد. این نظام را می‌توان داستان عرفانی زندگی پیامبران نیز نامید. طبق این افسانه‌ی "عرفانی" عجیب، در لحظه‌ای که ذات نور الهی به قصد خلق جهان خود را ظاهر ساخت - بسیار پیش از نخستین گناه آدم - فاجعه‌ای ازلی یا "سقوط" رخ داد. مجراهایی که بنا بود نور الهی را حمل و منتقل نمایند در هم شکستند (درهم شکستن مجاری) و ذرات نور الهی دچار آشفتگی شدند و تاکنون در آنجا حبس و "تبعید" شده‌اند - و این بخشی از تراژدی آنهاست - و به حیات حوزه‌ی اهریمنی ادامه می‌دهند. [به مدخل Qobalah مراجعه کنید].

در نتیجه، تبعید و رنج اسرائیل، صرفاً در سطح تاریخی، مادی، و خارجی بازتاب راز مهم‌تر تبعید و رنج ذرات نور الهی سقوط کرده است. از این رو، رستگاری یعنی آزاد شدن ذرات نور الهی از چنگال آلوده‌ی قدرتهای اهریمنی و بازگشت آنها به منشأ الهی خود که کمتر از آزادی



انظار

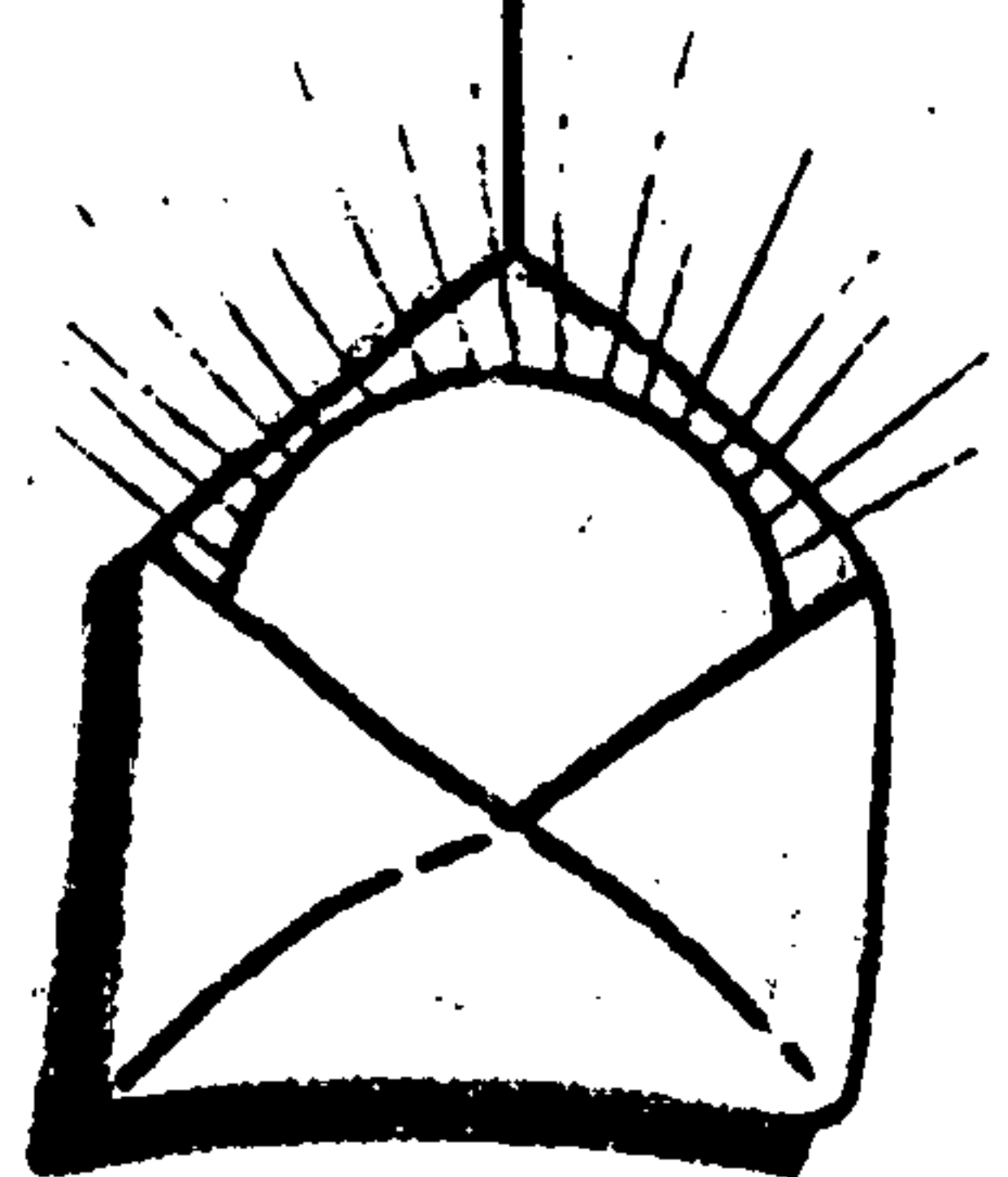
۱۲۲

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

اسرائیل از انقیاد مسیحیان و بازگشت آنها به سرزمین مقدس نیست. در واقع، روند دوم نتیجه‌ی طبیعی فرایند اول است، فرایندی که وظیفه اصلی و عرفانی اسرائیل، تحقق آن از طریق حیات توأم با پرهیزکاری و تقدس است. این فعال‌گرایی معنوی در نهایی‌ترین حد خود است، زیرا در اینجا خداوند به نجات‌دهنده‌ی نجات‌دهندگان^{۲۳} تبدیل شده است. برای یهودی که مورد تاخت و تاز و تعقیب بود، تبعید اهمیت یافت، زیرا انعکاس تبعید اساسی‌تر خداوند و مشارکت در آن تلقی می‌شد و خدا خود، مشارکت اسرائیل را در رستگاری خود، مردم خود، و مخلوقات خود لازم دانست. تعجبی ندارد که، حداقل در آغاز، شخصیت مسیحا نقشی نسبتاً جزئی در این نظام داشت. او بیش از آنکه یک ناجی باشد، علامت و نماد این بود که جریان مسیحای عرفانی به کمال خود رسیده است. در واقع، آموزه‌ی مسیحایی لوریاگرایی^{۲۴} حداقل به طور ساختاری به طرحی تکامل‌گرا نزدیک می‌شود.

این نظام قبالی گرازینه‌ی یکی از چشمگیرترین وقایع مسیحایی را در طول تاریخ یهودیت فراهم نمود. محور این جنبش شخص شایبتای تسوی بود. شکست شرم‌آور شایبتای گرای، همراه با بدعت حاصل از آن یعنی ایمان گرائی^{۲۵} و ارتداد، ردپایی از بی‌نظمی و آشفتگی معنوی بر جای گذاشت که بر اثر آن قباله و مسیحاباوری هر دو، حداقل به لحاظ نقش عمومی و اجتماعی خود، افول کردند. [به زندگینامه‌ی شایبتای تسوی مراجعه کنید]. جدای از چند آشوب جزئی مسیحایی، "مسیحاباوری خودبخودی" (عنوانی که مارتین بابر^{۲۶} بر آن گذاشته است) به طور مرتب کاهش یافت. دیدگاه مسیحایی در یهودیت زنده ماند و بدون شک ایدئولوژیهای غیریهودی مدینه‌ی فاضله و انتظار رانیز تحت تأثیر قرارداد (به کار اثر متفکر مارکسیست ارنست بلاخ^{۲۷}، تحت عنوان *DosprinzipHoffnung* مراجعه کنید)، اما هیچ مدعی دیگری به عنوان مسیح موعود ظهور نکرد. یهودیت ارتدکس همچنان به آموزه سنتی مسیحای شخصی معتقد بود اما عملاً در لاک رعایت خلاخا (نظام حقوقی دین یهود) فرو رفت. این افسانه، قدرت خود را برای به راه انداختن جنبشهای مسیحایی از دست داد.

حسیدگرایی^{۲۸}، تجدید معنوی بزرگ که در قرن هجدهم به وسیله‌ی بشت^{۲۹} (یسراییل بن الیعزر، ۱۷۰۰-۱۷۶۰)^{۳۰} در شرق اروپا آغاز شد، قطعاً عقاید مسیحایی سنتی را رها نکرد، اما تاءکید اصلی آن بر نزدیکی به خداوند از طریق باطن معنوی یا (گاه) خلسه بود. گر شام اسکولم^{۳۱} این جریان را (اگر چه این موضوع هنوز به لحاظی مورد بحث است) "خنثی سازی عنصر مسیحایی"



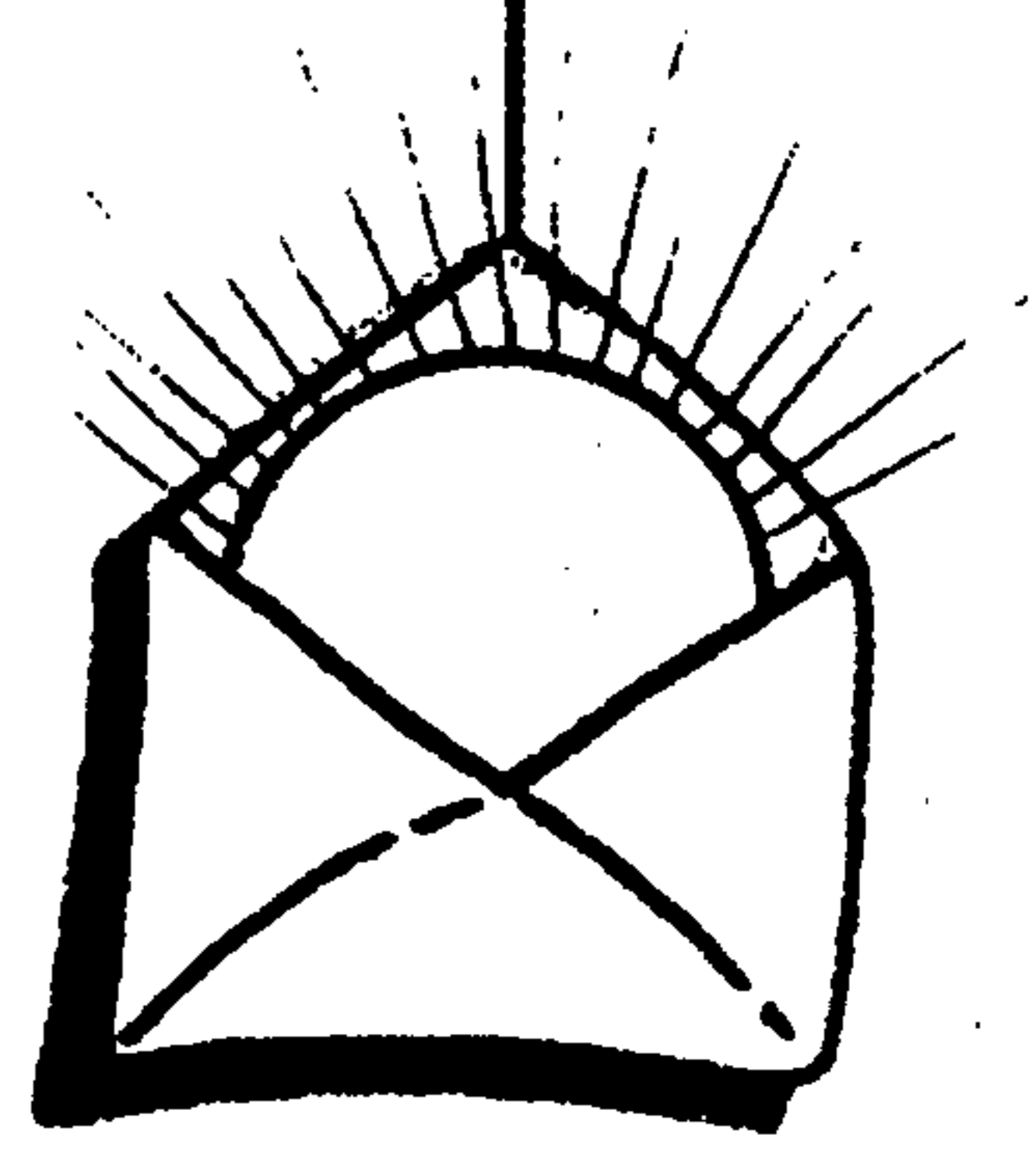
انظار

۱۲۳

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

نامیده است. اما در عین حال که حسیدگرایی می‌کوشید به بیانی سنتی، پاسخی به جویندگان معنویت و همین‌طور توده‌های فقیر در نقاط یهودی نشین شرق اروپا ارائه نماید، یهودیان اروپای غربی و مرکزی وارد عصر مدرن می‌شدند (آزادی مدنی، همسان‌سازی، اصلاح آیین یهود).

پیامدهای این تحولات برای مسیحاباوری یهودی همچنان موضوعی برای تحقیق محسوب می‌شود. بدون شک بسیاری از ایدئولوژیهای مدرن، پاره‌ای از رگه‌های سنتی مسیحا باوری را حفظ کرده‌اند و گاه عمداً از اصطلاحات مربوط به مسیحاباوری استفاده کرده‌اند. البته تفکر لیبرالهای مترقی، سوسیالیستهای متأخر و نیازی به گفتن نیست که حرکت احیای ملی موسوم به صهیونیسم، در قالب مبارزه‌ی نهایی^{۳۲} یا بیت المقدسی آسمانی که از بالا نازل شده باشد یا "پسر داوود" سوار بر استرنمی‌اندیشیدند، بلکه به آزادیهای مدنی، یکسان بودن در برابر قانون، صلح جهانی، پیشرفت همه‌جانبه‌ی اخلاقی و بشری، آزادی ملی مردم یهود در میان خانواده‌ی ملل و غیره می‌اندیشیدند. اما همه‌ی این آرمانها به نوعی با هاله‌ای مسیحایی احاطه شده بود. یهودیان به ندرت سؤالیهای نص‌گرایانه‌ای که موافقت زیادی با بنیادگرایی مسیحیت داشت مطرح می‌کردند. آنها علی‌القاعده پرس و جو نمی‌کنند که آیا یک واقعه‌ی تاریخی خاص "تحقق" همان پیش‌گوئی خاص در کتاب مقدس است. اما برای اکثر آنها غیر



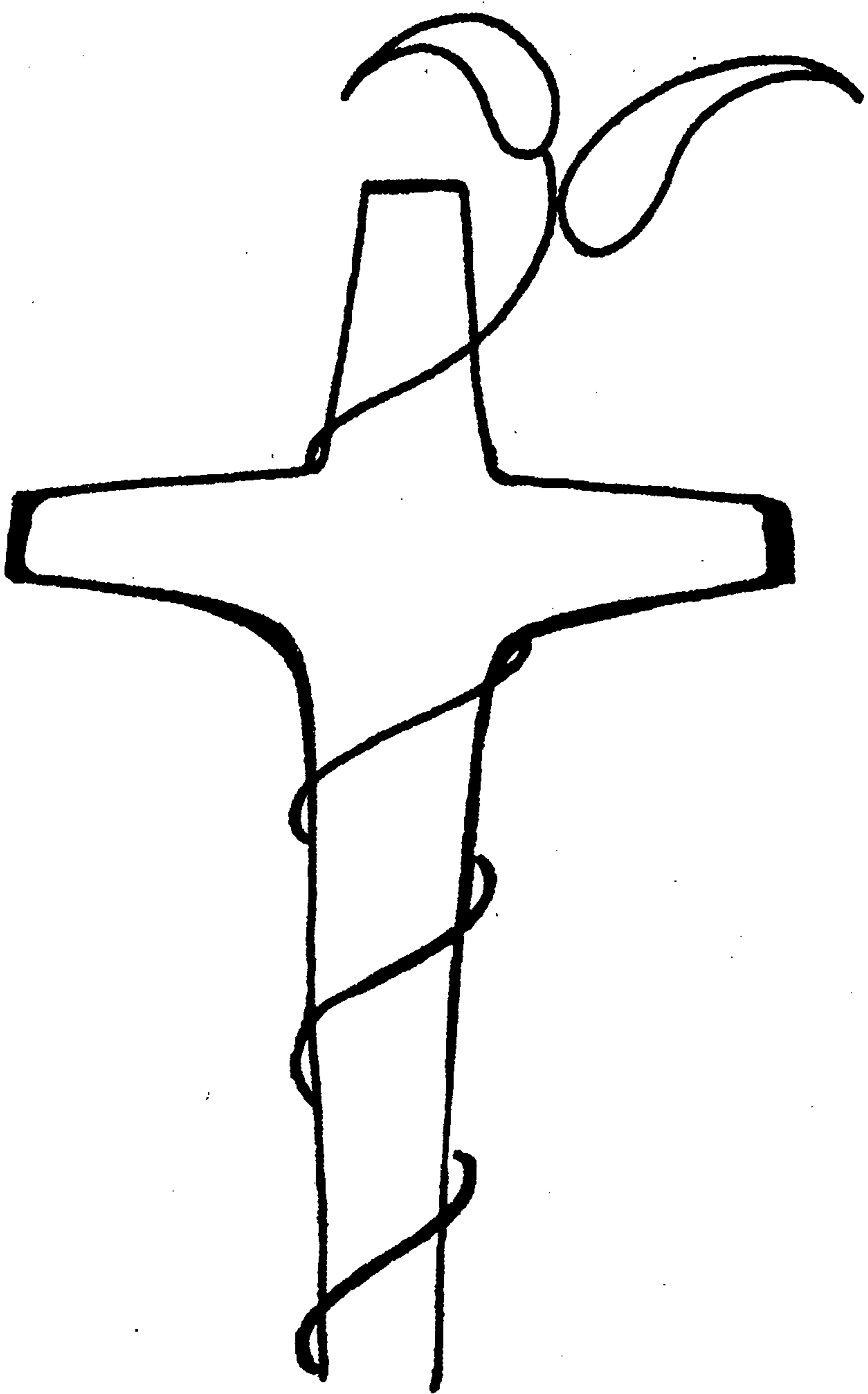
انظار

۱۲۴

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

ممکن است که از کنار حوادثی فاجعه‌آمیز نظیر قتل عام یهودیان بگذرند یا شاهد پایان تبعید و تشکیل مجدد اسرائیل به عنوان کشوری حاکم باشند، اما تارهای مسیحاباوری در روح آنها تحریک نشود.

در واقع، از زمان جنگ یوم کیپور^{۳۳} - یعنی از دهه‌ی هفتاد قرن بیستم - روندی به سوی "مسیحایی کردن" سیاست در اسرائیل به ویژه در میان گروههای حامی استقرار در کرانه‌ی غربی یا حقوق یهودیان در معبد، محسوس بوده است^{۳۴}. بخشی از این صهیونیسم مسیحایی شده به تعالیم آوراهاام اسحاق کوک^{۳۵}، خاخام ارشد

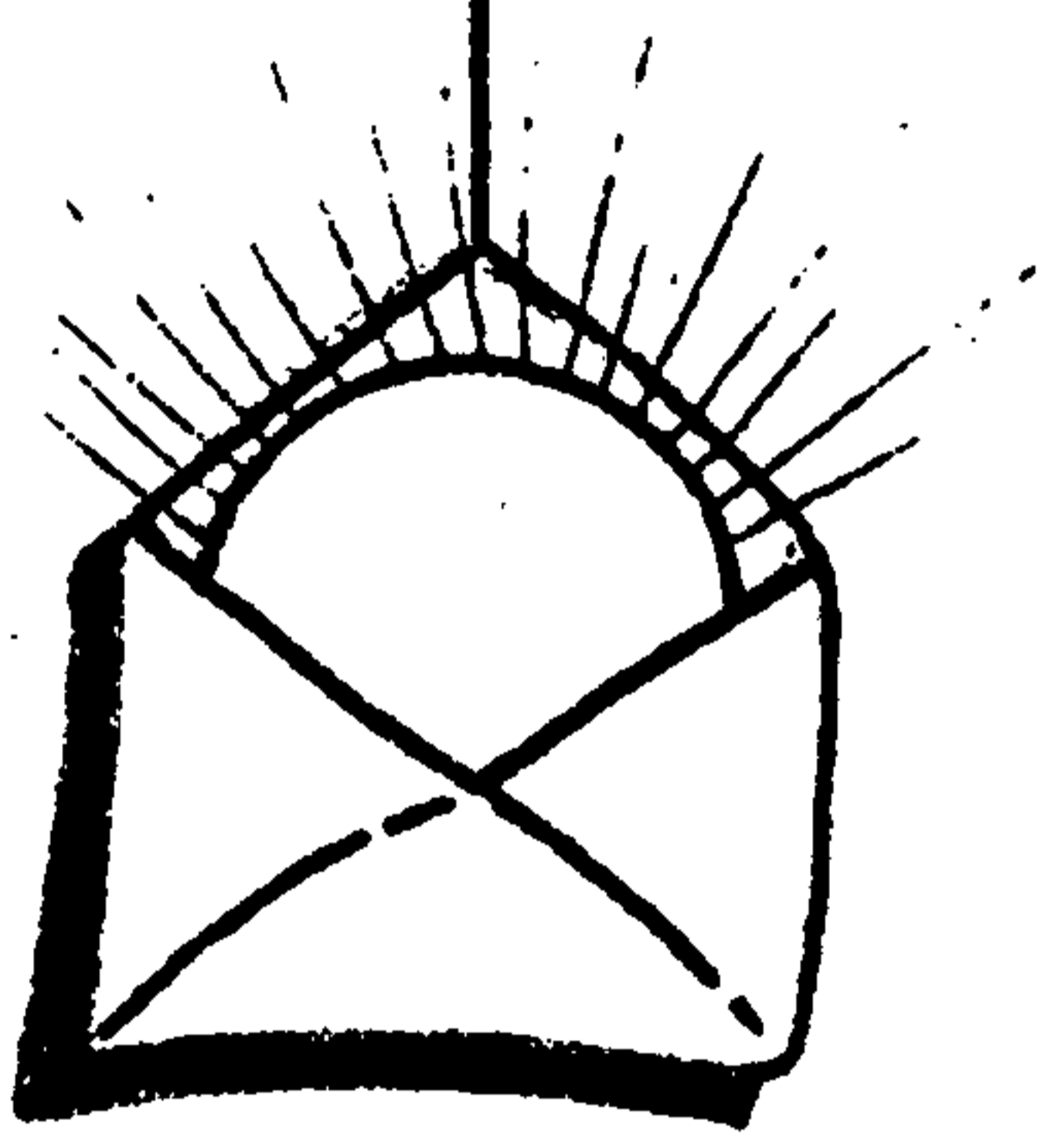


فلسطین از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۵ باز می‌گردد. در دعا برای کشور اسرائیل، خاخام ارشد - به گونه‌ای تقدیرگرایانه و اولیه که باور نکردنی است - اصطلاح آغاز جوانه زدن رستگاری ما را برای کشور به کار می‌برد. اما بقیه معتقدند که مسیح‌باوری به عنوان یک مفهوم معاد شناختی، باید به دور از ملاحظات عملی و پیچیدگی‌های سیاست جاری باقی بماند، زیرا مسیح‌باوری معمولاً به جای اخلاقی کردن آنها (به معنای پیش‌گویانه آن) باعث سردرگمی آنها و تبدیل آنها به افسانه می‌گردد. هنوز بسیار زود است که به ارزیابی قطعی تاریخی و جامعه‌شناختی از این گرایش‌های متعارض، و ماهیت و نقش مسیح‌باوری در یهودیت معاصر پردازیم.

[به مکاشفه، مقالاتی پیرامون مکاشفه‌گرایی یهود در دوره‌ی خاخامها و آثار مکاشفه‌ای یهود در قرون وسطا؛ و صهیونیسم نیز مراجعه کنید.]

کتاب‌شناسی

- کوهن، گرسودن^{۳۶} "نگرش‌های مسیحایی اشکنازیم^{۳۷} و کلیمیان". در مطالعات مؤسسه لئوبک^{۳۸}، باویرایش مکس کروتزبرگر^{۳۹}، صص. ۱۵۶-۱۱۵. نیویورک، ۱۹۶۷.
- فریدمن، اچ.دی.^{۴۰} "مسیحان کاذب". در دایرة المعارف یهود. نیویورک، ۱۹۲۵. تاریخچه‌ی مدعیان مسیح در طول تاریخ یهودیت.
- کلاوزنر، جوزف.^{۴۱} دیدگاه مسیحایی در اسرائیل، از آغاز تا پایان میثنا. نیویورک، ۱۹۵۵.
- ماوینکل، سیگموند^{۴۲} او که می‌آید: مفهوم مسیح‌باوری در عهد قدیم و آیین بعدی یهود. ترجمه‌ی جی. دابلیو. اندرسون^{۴۳}. آکسفورد، ۱۹۵۶.
- اسکالم، گرسون^{۴۴} دیدگاه مسیحایی در آیین یهود و مقالات دیگر پیرامون معنویت در یهود. نیویورک، ۱۹۷۱.
- سیلور، ای. اچ. ای.^{۴۵} تاریخچه‌ی تفکر مسیحایی در اسرائیل. بوستون، ۱۹۵۹.
- وربلاوسکی، آر، جی. زوی.^{۴۶} "مسیح‌باوری در تاریخ یهود". در جامعه‌ی یهود طی اعصار مختلف، وایرسته ساموئل ای مینگر، بن. ساسون، اچ. اچ.^{۴۷} صص ۳۰-۴۵. نیویورک، ۱۹۷۱.
- بررسی و تحلیل کوتاه. نویسنده: آر. جی. زوی و ربلوسکی^{۴۸}



انظار

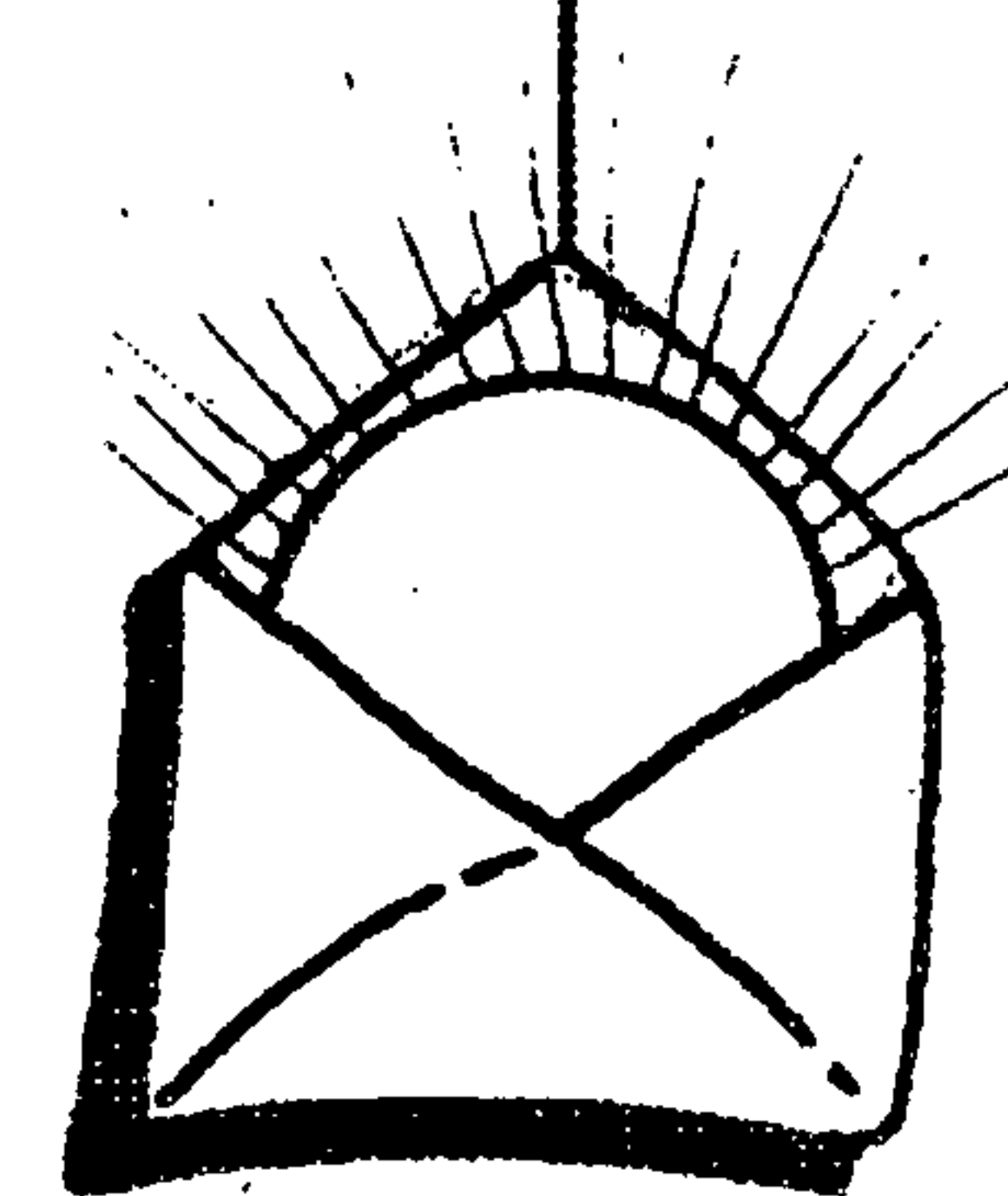
۱۲۵

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

پی‌نوشت‌ها:

۲۵. این باور که رستگاری فقط از راه ایمان امکان پذیر است
[مترجم] = antinomianism.
۲۶. Martin Buber.
۲۷. Ernst Bloch.
۲۸. Hasidism.
۲۹. Besht.
۳۰. Yisra el ben Eli پزیزر.
۳۱. Gershom Scholem.
۳۲. مبارزه‌ی نهایی بین نیکی و بدی در پایان جهان (مترجم) =
Armageddon
۳۳. Yom Kippur.
۳۴. Temple Mount.
۳۵. Avraham Yitshag Kook.
۳۶. Cohen, Gerson D.
۳۷. لقب اعقاب یهودیان مناطق شرقی و مرکزی اروپا
(مترجم).
۳۸. Leo Baeck.
۳۹. Max Kreutzberger.
۴۰. Friedmann, H.G.
۴۱. Klausner, Joseph.
۴۲. Mowinckel, Gershom.
۴۳. G.w. Ahnderson.
۴۴. Scholem, Gershom.
۴۵. Silver, A.H.A.
۴۶. Werblowsky.
۴۷. Samuel Eminger, Ben - Sasson H.H.
۴۸. R.j.zwiwerblowsky.

۱. Antiochus IV.
۲. BarKokhba.
۳. Peshet.
۴. midrash.
۵. افرایم، بنابر روایت تورات، پسر دوم حضرت یوسف [مترجم] = Ephraim.
۶. The Battle of Armageddon.
۷. شهر پیتزبورگ در ایالت پنسیلوانیای امریکا [مترجم] =
Pittsburgh
۸. مورخ یهودی [مترجم] = Josephus Flavius.
۹. Kata Sarka.
۱۰. Moses Nahmanides.
۱۱. Moses Maimonides (mosheh ben maiman).
۱۲. Diaspora.
۱۳. Shabbetai Tsevi.
۱۴. Yudghan.
۱۵. David Alroy.
۱۶. Menahem al-Duji.
۱۷. بنجامین اسرائیلی، نویسنده و دولتمرد انگلیسی [مترجم] =
Disraeli.
۱۸. Qobalah.
۱۹. Yosef Della Reyna.
۲۰. Diaspora.
۲۱. Lurianic.
۲۲. Safad.
۲۳. Salvator Salvandus.
۲۴. lurianism.



انتظار

۱۲۶

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲